شمارهٔ مسلسل (۱۰)

نامهٔ فرهنگستان

سال پنجم ـ شمارهٔ اول

فروردین ۱۳۲۶

چاپخانهٔ مجلس

فهرست این شماره

نامهٔ فرهنگستان

« نامهٔ فرهنگستان » بمنظور انتشار خطابه ها و سخنرانی‌ها و مقالات اعضاء فرهنگستان ایران درسال ۱۳۲۲ ایجاد، وتا کنون ده شماره از آن چاپ شده‌است.

هرشماره از نامهٔ فرهنگستان (جزاین شماره) ٦۸ صفحه، و بهای هرشماره پانزده ریال، و دورهٔ کامل آن در دبیرخانهٔ فرهنگستان موجود است.

باتشکیل « انجمن علمی » و « انجمن ادبی » درفرهنگستان، امیداست که در آینده هم برتعداد صفحات این نامه وهم برتعداد شماره های سالیانه بیفزائیم و بانتشار آثاری ازاین دوانجمن توفیق یابیم.

محل فروش: کتابخانهٔ « دانش » خیابان سعدی.
کتابخانهٔ « ابن‌سینا » چهارراه شاه‌آباد.

باهتمام و سردبیری: حبیب یغمائی

نامهٔ فرهنگستان

شمارهٔ اول	فروردین ماه ۱۳۲۶	سال پنجم

شرفیابی آقایان اعضای فرهنگستان ایران

بپیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی

برحسب احضاری که از طرف قرین الشرف همایونی شده بود آقایان اعضاء فرهنگستان ایران ساعت ده صبح سه شنبه ۲۲ بهمن ماه ۱۳۲۵ بشرح زیر در کاخ مرمر بپیشگاه همایون شاهنشاهی شرفیاب گردیدند :

ادیب السلطنه سمیعی (رئیس فرهنگستان) ، علی اکبر دهخدا ، ملك الشعراء بهار ، دکتر متین دفتری ، دکتر علی اکبر سیاسی ، دکتر صدیق ، علی اصغر حکمت ، مصطفی عدل ، سرلشکر نخجوان ، سرتیپ مقتدر ، سعید نفیسی ، فروزانفر ، همائی ، بهمنیار ، تقوی ، احمد اشتری ، مسعود کیهان ، گل گلاب .

نخست جناب آقای سمیعی شرح زیر را بعرض پایهٔ سریر اعلی رسانیدند :

اعلیحضرتا فرهنگستان ایران افتخار دارد که امروز بشرف زیارت ذات مقدس ملوکانه نائل گردیده وسپاس بی‌پایان خود را از ادراك چنین توفیق وسعادتی تقدیم میکند.

مایهٔ بسی امیدواری است که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی همانطور

که بتمام امور مملکتی و شئون ملی و اجتماعی توجه مخصوص دارند بفرهنگستان ایران نیز همیشه نظر عنایت معطوف میفرمایند و بشوق وامید همین عواطف خسروانه است که فرهنگستان تاکنون برپای ایستاده و باهمه مشکلات وعدم وسائلی که دارد وظایف خود را تا اندازه ای که میسر باشد انجام میدهد.

اعضای فرهنگستان اگر کمتر استدعای شرفیابی می کنند و بدرك حضور باهر النور ملوکانه نائل میشوند برای اینست که اوقات گرانبهای شاهانه راکه مصروف معظمات امور کشور است تضییع نکنند و بهمین قدر اکتفاوافتخار دارند که درسایهٔ توجهات کاملهٔ اعلیحضرت شاهنشاهی بتوانند وظایف خود را مطابق منویات خاطر خطیر مبارك انجام بدهند و اینك در صورتی که اجازه فرمایند آقای بهار (ملك‌الشعرا) رئیس انجمن ادبی فرهنگستان و آقای فروزانفر منشی هیئت‌رئیسه فرهنگستان شمه‌ای ازجریان امور فرهنگستان بعرض پیشگاه مقدس خواهند رسانید.

سپس جناب آقای بهار شرح زیر را بعرض رساندند:

فرهنگستان ایران یکی‌از یادگارهای برجستهٔ اعلیحضرت شاه فقید است. فرهنگستان مدتی برحسب امر واشارهٔ اعلیحضرت شاه فقید باصلاح لغاتی که با موجود بودن نظایر آن لغات در زبان فارسی متداول گردیده ومخصوصاً در دوایر دولتی و کتب علمی متراکم شده بود پرداخته و دراینراه اصلاحاتی بکار برد لیکن مدتی بود ازلحاظ اینکه دیگرحاجتی بنشر واعلام لغات جدید نبود اخیراً اعضای آن بسخنرانیهای مفید میپرداختند واخیراً بتهیهٔ دستور زبان و کتاب فرهنگ مشغول بودند و از لحاظ خدمت کاملتر بادبیات ایران تصمیم گرفته اند بوسیلهٔ انجمنهای ادبی وعلمی شروع بفعالیت اساسی تری بنمایند.

خاطرمبارك مستحضراست که ادبیات فارسی ازحیث دامنهٔ لغت وتاریخ وسبك و اسلوب وسیعترین ادبیات جهان است و بنا باعتراف آقای دهخدا که یکی از بزرگترین رجال علم و ادب میباشند هرگاه لغات فارسی در فرهنگ جامعی‌ضبط شود بزرگترین کتاب لغت دنیا خواهد بود.

ازلحاظ وسعت دامنه تاریخی نیزهمین‌طور است و بهمین‌جهت است که محصل

ادبیات فارسی بایستی از امروز تا عصر زرتشت و دورهٔ مادی و هخامنشی را تحت مطالعه قرار دهد تا بتواند این میدان پهناور را طی کند این ادبیات وسیع باید مورد حمایت قرار گیرد زیرا حیات واستقلال ایران بسته بزبان و زبان بسته بتدریس ادبیات آن زبان است بنا براین انجمنی بنام انجمن ادبی فرهنگستان کـه خشت نخستین آن در سایهٔ توجهات شاهانه روز گـذشته نهاده شد از طرف فرهنگستان ایجاد گردید واین انجمن بوسیلهٔ کمیسیون‌های ده گانه ازقبیل کمیسیون زبان شناسی، کمیسیون باستانشناسی، کمیسیون قواعد و دستور زبان، کمیسیون تئاتر وموسیقی وترانه ها، و کمیسیونهای دیگر که هر کدام باید وظایف خاصی را عهده دارشوند وخوشبختانه افراد متخصص هنوز داریم که خوب از عهدهٔ این خدمات برمیآینـد اداره خواهد شد و اساسنامه و برنامه آن تدارك شده و توسط هیئت مدیره اجرا خواهد گـردید. این انجمن وانجمن علمی دیگری که نظیرانجمن ادبی درنظراست افتتاح گردد فعالیت تازه تری در راه علم وادب بوجود خواهدآورد وراه مطالعه وتحقیقات و بحث وانتقاد جدیدی را بازخواهد کرد که در ایران سابقه نداشته است، چه معهود چنین بوده است که انجمن های ادبی غالباً بخواندن اشعار اکتفا میکرده اند ولی وارد بحث و انتقاد در تمام شئون ادبی نمیشده‌اند وما این نقص را درسایهٔ توجهات ملوکانه برطرف خواهیم کرد.

امیدواریم این رویهٔ تازه که از طرف فرهنگستان آغاز میشود با توجهات کامله ذات اقدس شاهانه و مساعدت دولت بیشتر بتواند بادبیـات کشور شاهنشاهی خدمت کند واین بهترین یادگار پادشاه فقید درسایه این قسم فعالیت‌ها وتحت توجه ملوکانه یادگاری جاودانی شده ومورد قدردانی قرار گیرد.

پس از آن آقای فروزانفر جریان امور فرهنگستان را معروض داشتند:



شاهنشاهـا

درست سه‌سال پیش بود که اعضاء فرهنگستان ایران به پیشگاه مبارك بار یافتند واز تفقدات شاهانه برخوردار گردیدند.

کشور ایران دراین مدت باحوادث ناگواری مواجه بود که در طی تـاریخ

چند هزار ساله خود نظیر آن کمتر دیده است و فراغت خاطر و جمعیت حواس و امیدواری به آینده که از اهم ضروریات بجهت امور علمی و کارهای فرهنگی است از طبقهٔ علما و فرهنگیان بخصوص سلب شده ودلها ودستها از کار افتاده بود .

فرهنگستان ایران باوجود این مقدمات ازمقصد اصلی خود منحرف نگردیده وبا همه دشواریها و نگرانیها بخدمات علمی خود ادامه داده و وظائف ذیل را مورد توجه قرار داده است .

نخست تألیف فرهنگی مشتمل برچهل ودوهزار لغت از آنچه در زبان فارسی متداول ودر کتب مشهور ادبی بکار رفته است خواه ریشهٔ آن فارسی باشد یا آنکه از زبانهای دیگر گرفته شده باشد باذکر معانی و استعمالات و ترکیبات مختلف هر کلمه و شرح اصطلاحات علوم و فنون متداوله و ذکر شواهد و امثال در مورد لزوم بطوریکه مورد استفاده دانشجویان دانشکده ها و دانش آموزان دبیرستانها واقع گردد .

طبیعی است که چون تا کنون فرهنگی جامع که شامل این خصوصیات باشد در زبان فارسی تألیف نشده کلیهٔ فارسی زبانان و کسانی که میخواهند بزبان فارسی آشنائی حاصل کنند از این تألیف مستفیض خواهند گردید وپس ازفرهنگ جامع و مبسوط آقای دهخدا که یکی از کارهای جهانی و کم نظیر است این فرهنگ مختصر یکی از وسائل نشر وتسهیل زبان فارسی خواهد بود .

چنانکه برخاطر خطیرهمایونی روشنست کاخ ملیت ما بر روی چند پایهٔ مهم واساسی استوار است وزبان وادبیات فارسی قوی‌ترین وثابت‌ترین ستونها وپایه‌های این کاخ بشمار میرود وارتباط قوم ایرانی در طول قرون متمادی وروزگاران دراز بدینوسیله محفوظ مانده وبهمین نظر پادشاهان ژرف بین ودقیقه یاب وعاقبت اندیش ایران آن روزگار صفاریان وسامانیان در نشر و حمایت زبان وادبیات فارسی سعی بلیغ وجهد وافی مصروف داشته اند و شاید اگر در رعایت این اصل خطیر مراقبت کافی بعمل می آمد بسیاری از این حوادث جانگذار که با آن روبرو شدیم روی نمی نمود .

فرهنگستان ایران متوجه گردید که یکی ازموجبات نشر و اشاعهٔ هر زبان تسهیل و تهیهٔ مقدمات یاد گرفتن آن زبانست و بدین جهت تهیه فرهنك را جزو وظائف اصلی و اولی‌خود قرارداد و طرح آنرا با مطالعهٔ دقیق متخصصین و اهل فن آماده نمودودوسال پیش‌درزمان وزارت آقای دکترصدیق نائب رئیس فرهنگستان‌از طرف‌وزارت‌فرهنك تألیف‌کتاب‌لغت‌بمرحله‌عمل‌درآمدوعده‌یی‌ازاعضاءِ فرهنگستان بمشورت و همراهی یکدیگر دست بکار شدندواینك‌آن تألیف در شرف اتمام است و امید میرود که باعنایات شاهانه وسائل طبع و انتشار آن فراهم گردو تامهرماه آینده در دسترس محصلین گذارده شود .

دوم ـ چون فرهنك و ادبیات کشور ما دامنهٔ بسیار وسیعی دارد وباکوششی که بر اثر نهضت جدید در تعریف و بیان و توضیح و تحقیق احوال ادبی وتحولات فرهنگی کشور وشناساندن مفاخر علمی ایران بکار رفته هنوز هم درادبیات فارسی لازم انجام نگرفته و این آفتاب درخشنده در زیر ابرهای ابهام مستورمانده وهزار یك از بزرگان‌کشور ومفاخر علمی ایران شناخته وشناسانیده نشده‌اند بدین جهت فرهنگستان لازم‌دید که یکرشته سخنرانی‌دائرکند که موضوع آن تحقیق مطالب تاریخی و لغوی و مطالبی نظیر آنها باشد و در این باره ازطرف اعضاء فرهنگستان خطابه های مفید و جامع در جلسات رسمی ایراد شده ودرمجلهٔ فرهنگستان انتشار یافته است .

سوم ـ نظربآنکه یکی ازوظائف فرهنگستان که دراساسنامهٔ آن پیش‌بینی شده راهنمائی‌وهدایت‌مردم بچگونگی وحقیقت‌ادبیاتست‌درسال‌جاری فرهنگستان یك رشته سخنرانی عمومی دائر ساخب و نخستین خطابه بوسیلهٔ آقای دکتر شفق عضو پیوستهٔ فرهنگستان ایراد گردید .

علاوه براینها فرهنگستان باغالب کشورهای مترقی جهان ارتباط دارد و عده‌ای از دانشمندان مشهور گیتی را بعضویت وابسته انتخاب کرده ودرموقع عبور از کشور آنان را بجلسات رسمی خود دعوت نموده و از اطلاعات ایشان بهره مند شده است .

سال گذشته آقای پروفسور ماسینیون عضو وابستهٔ فرهنگستان ایران در یکی ازجلسات رسمی نطق محققانه‌ای درباره تأثیرایران درتمدن اسلامی ایراد نمودند.

فرهنگستان وظائف خطیر وسنگین برعهده دارد و شاید در نتیجهٔ عبرتی که از حوادث تازه گذشته گرفته بسنگینی تعهدات ملی خود واقف تر شده باشد ولی وسائلی که در دست دارد بنسبت این تعهدات سخت ناچیز ونادرخور است واگر در پرتو اهتمام وعلاقه وعنایات شاهانه نسبت بفرهنگ و فرهنگیان وسائل کار آماده گردد بی‌شك خواهد توانست که باکمال سربلندی از عهدهٔ وظائف خود بیرون آید و بکشور خویش خدمات گرانبها تقدیم دارد.

بعدازعرایضی که آقایان بهاروفروزانفر بعرض رسانیدند **اعلیحضرت همایونی شاهنشاهی آقایان اعضاء فرهنگستان را مورد توجه مخصوص و طرف خطاب ملوکانه قرار داده بیانات زیررا ایراد فرمودند:**

بیانات ملوکانه

آخرین دفعه ای که درهمین اطاق بدیدار آقایان اعضای فرهنگستان رسیدم سه سال پیش بود و در این سه سال اگر تماس ظاهری باآقایان قطع شدنه بواسطهٔ این بود که نظرمن نسبت بفرهنگستان و کارهای مهمی که بعهده دارد تغییر کرده بود بلکه باین جهت بودکه حوادث ووقایعی در اینمدت روی میداد که ما هر گاه یکدیگر را میدیدیم جزاینکه متأثر شویم نتیجه ای نداشت. اینك بحمدالله آن حوادث بر طرف شدومانه تنها از حیث مادی ومعنوی روز گار شادی گذشته را از سر گرفتیم بلکه از این حوادث سخت وناگوار آزموده‌تر وورزیده تر شدیم وحتی متوجه این نکته شدیم که **اگر درتقویت ارکان ملیت خودمان پیش‌ازاین وقایع آنچنان که میبایست اقدام مؤثری میکردیم یا اصلا آن وقایع ناگوار روی نمیداد ویا اگرهم روی میداد باین درجه ازشدت نمیرسید** در هر صورت این حوادث باعث شد که تماس ظاهری که درمیان من وآقایان اعضای فرهنگستان بود مدتی‌منقطع بودوامروزخوشوقتم که باردیگردرهمین‌جابدیدار آقایان برخوردار شده‌ام واز کارهائی که دراینمدت فرهنگستان کرده وآنچه برای آینده خود طرح ریخته

است مسبوق می‌شوم. البته آنچه آقایان تا کنون کرده‌اند بجا بوده ولی بعقیدهٔ من کافی نیست و در همین زمینه‌ها باید اقدامات مؤثرتر و وسیعتری بکنند زیرا که بعقیدهٔ من بزرگترین افتخار تاریخی کشور ما مقامی است که همیشه در عالم علم و ادب و جهان معنوی داشته البته ما افتخار های نظامی بسیار هم داشته ایم و در جهانگیری و کشور داری مفاخر فراوان در تاریخ ما ثبت شده اما واضح است که نمیتوان متوقع بود که ملتی در همه میدانهای جنگ فاتح شود و ناچار ما هم گاهی در میدانهای جنگ شکست خورده ایم اما در میدانهای علم و ادب هرگز شکست نخورده ایم و همیشه غلبه باما بوده است و بهمین جهت درنظر من استحکام مبانی ملی ما از این حیث واجب تر و مهم تر است و این کاری است که بدستگاه فرهنگی ما سپرده شده که نخستین مرحلهٔ آن دبستان و دبیرستان و آخرین مرحلهٔ آن فرهنگستان ایران است وخوشبختانه من می‌بینم که بزرگترین شخصیت های علمی کشورما در آنجا جمع شده‌اند و بهمین جهت انتظاری که من از فرهنگستان در این زمینه دارم از هیچ بنگاه دیگری نمیتوان داشت و امید وارم فرهنگستان مؤثر ترین شرکت را در این زمینه با ما بکنند. من میدانم که آقایان در کار خود کوتاهی نمیکنند امّا گاهی مشکلات کوچکی مانع کار میشود که ضرر آن از مشکلات بزرگتر بیشتر است. مسئله همین فرهنگ آقای دهخدا که بآن اشاره کردید ظاهراً چندین سال است که صحبت از آن است وهنوز بپایان نرسیده‌است ودراینمدت مشکلات کوچك مانند کاغذ وغیره مانع ازاتمام آن بوده‌است یادرباره همان ده هزار شعرراجع بتاریخ اشکانیان که وقتی مذاکره آن بود (اشاره بآقای ملك الشعراءِ بهار فرمودند) لابد چنین مانع مختصری پیش آمده است. بهمین سبب من باقایان اطمینان میدهم که من ودولت کاملا اهمیت اینکاررا درك کرده‌ایم وحوادث وغیره هم چشم مارا بیشتر باز کرده است و بر تجربهٔ ما افزوده است و امیدواریم بتوانیم مصالح کشورخودمان را از این حیث کاملا تأمین کنیم. همین سلسلهٔ سخن رانیها که آقایان

بعهده گرفته‌اند بعقیدهٔ من کار بسیار خوبی‌است ولی باید دامنهٔ آنرا وسعت داد وفقط باعضای فرهنگستان وکسانی که در تهران هستند قناعت نکرد وشهرستانها و کشورهای دیگرراهم درنظر گرفت واعضای فرهنگستان گاه گاهی بشهرهای دیگرهم بروند وذهن مردم را ازاین حیث کاملاً باز کنند **همچنانکه کشورهای دیگر علمای معروف خودرا اینجامیفرستندو باین وسیله مارا ازعظمت دستگاه علم وادب خود آگاه میسازندماهم باید وسیله‌ای فراهم کنیم که اعضای فرهنگستان ما بکشورهای دیگر بروند و عظمت معنوی کشور ما را آنچنانکه هست بهمه معرفی کنند** و من یقین دارم بدینوسیله از حوادث نا گواری که ممکن است بدبختانه برای کشور پیش بیاید جلو گیری خواهیم کرد وشاید دردنیای امروز یگانه راه جلو گیری همین باشد بهمین جهت من‌خوشبختم که تماس ظاهری بااعضای فرهنگستان دوباره برقرار شده ومخصوصاً لازم میدانم آقایان را مطمئن بکنم که هرچه‌ازمن بر بیاید درتأمین و اجرای مقاصد فرهنگستان ومساعدت باخدمات مهمی‌که بکشورمیکنند خودداری نخواهم کرد و امیدوارم گاهگاهی باز بدیدار آقایان مسرور شوم و آقایان در کار خود بیش از پیش ابراز فعالیت کرده و اسباب پیشرفت از هرجهت فراهم گردد و **مخصوصاً موجبات کار و تشویق جوانان فاضل و شرکت آنها در این قبیل انجمنها چه علمی وچه ادبی از هرحیث آماده شود** وتکرار میکنم که ازطرف من‌هم دراینباب بهیچوجه کوتاهی نخواهد شد.



پس از خاتمه بیانات عنایت‌آمیزخسروانه آقایان اعضاءِ فرهنگستان باتقدیم احترامات فائقه وعرض تشکرات خالصانه ازپیشگاه مبارك مرخص شدند.



جناب آقای حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه)

رئیس دانشمند فرهنگستان ایران

انجمن ادبی فرهنگستان ایران

فرهنگستان ایران در سیصد و بیست و دومین جلسهٔ عمومی برعایت مادهٔ دوّم اساسنامهٔ فرهنگستان تصویب و تصمیم کرد که انجمنی مرکب از ادبا و شعرا و نویسندگان، بنام « انجمن ادبی » ونیز انجمنی مرکب از دانشمندان وعلمای فنون مختلفه، بنام « انجمن علمی » تشکیل دهد.

بنابراین تصمیم بدواً بتشکیل انجمن ادبی پرداخت واز آقایان ادبا و اهل فضل که سوابق هریك در فنون مختلفهٔ ادب محرز بود دعوت نمود که روز دوشنبهٔ سی ام دیماه برای تأسیس انجمن ادبی بفرهنگستان تشریف فرما شوند.

آقایان مدعوین درروز وساعت مقرر در تالار عمارت فرهنگستان مجتمع گردیده وهیئت مؤسسهٔ انجمن را تحت ریاست جناب آقای سمیعی رئیس فرهنگستان تشکیل دادند و آقای سمیعی شرحی درسپاسگزاری ازتشریف فرمائی آقایان وسبب این دعوت بیان کرده خاطر آقایان را ازنیت ومقصود فرهنگستان درتشکیل انجمن ادبی مستحضر ساختند. پس از پایان بیانات آقای سمیعی وپارهٔ مذاکرات مقرر شد که آقایان: بهار، همائی، فروزانفر، امیرخیزی، پورداود، دکتر فیاض، دکتر خانلری، دکتر خطیبی، ناصح، اساسنامه ای برای انجمن تنظیم و تهیه نمایند. درجلسهٔ بعد آقایان سابق الذکر اساسنامه‌ای راکه حاضر کرده بودند تسلیم داشتند و درهمین جلسه جناب آقای ملك‌الشعراء بهار بریاست انجمن انتخاب شدند وازآن پس که رسمیت جلسه را اعلام کردند نطقی مؤثر و بلیغ که خلاصه ای از آن درذیل چاپ میشود ایراد فرمودند.

درجلسهٔ دیگر آقایان احمد اشتری ومحمد علی ناصح بنیابت ریاست وآقایان حبیب یغمائی، دکترخطیبی. و گلچین بسمت منشی گری، وآقای سهیلی خوانساری بصندوقداری انتخاب شدند.

درجلسات بعدی که بسال۱۳۲۶ کشیده شد انجمن ادبی بتصویب اساسنامه و انتخاب اعضاء وتشکیل کمیسیونها ودیگر امور مقدماتی اشتغال داشت.

خلاصهٔ نطق جناب آقای ملك‌الشعراء بهار
در نخستین جلسهٔ انجمن ادبی فرهنگستان

آقایان‌محترم قبلالازم‌است‌ازحسن‌ظنّ آقایان‌ادبا ودانشمندان‌وشعرای‌محترم نسبت بخود تشکر کنم که مرا بابضاعت مزجاة لایق ریاست این‌انجمن دانسته‌وادارهٔ آنرا بمن واگذار کرده اند.

امیدوارم این انجمن که از بزرگترین دانشمندان و ادبا و شعرای ایران مقیم‌پایتخت‌تشکیل میشود بتواند آن‌وظیفهٔ مقدسی‌را که‌تاریخ وزندگانی‌اجتماعی و ملّی و احتیاج بعهدهٔ او سپرده است انجام بدهد.

آقایان برهمهٔ شما آشکار است که زبان وادبیات پارسی از مشهورترین‌السنهٔ زندهٔ دنیا و از شیرین ترین زبانهاست وتاریخ ادبیات زبان فارسی ازطولانی ترین ادوار تاریخی زبانهای زنده است.

ادبیّات فارسی بطور اعّم آنچه مربوط بدوران تاریخی زبان مردم ایران‌است ازعهد زردتشت واوستا آغازمیشود ولااقل ازششصدسال قبل ازمیلاد مسیح یعنی در درازای‌زیاده ازبیست‌وپنج قرن تا امروز درپیچ وخم تاریخ تطورات وتحولاتی‌یافته و برآب و رنگ و زیب و زینت و ثروت و ذخایر خویش روز بروز افزوده است.

زبان فارسی بواسطه قوت ادبی‌وازبرکت علما ونویسندگان بزرگ‌وپرکار خود وسعت زیادی یافته و امروز باوجود آنکه دست حوادث ازپیشرفت و ترقی این زبان جلوگیری کرده باز در میان ملل مجاور هنوز قدرت ونفوذ معنوی خودرا از کف نداده و کتابخانهای دنیا از آثار گرانبهای علمی و ادبی این‌زبان مملو است.

اما باید اقرار کرد که هرگاه بدرستی ازادبیات فارسی حمایتی نشودمخاطرات بزرگی که بدبختانه در داخل خود این کشور موجب تهدید زبان ما را فراهم میآورد ممکن است پایهٔ زبان فارسی راکه بر روی ادبیات کلاسیك قرار دارد متزلزل سازد.

علاوه بر این پارهٔ تعصبات سیاسی نیز که مولود مسائل سیاسی است روزی بادبیات عرب وروزی بفرهنگ عمومی وروزی بخود زبان فارسی حمله میکند وانحطاط پایهٔ تحصیلات فارسی درمدارس ما نمونهٔ آشکار این تعصبات است اینك بایددید چگونه از ادبیات فارسی باید حمایت شود .

یکی از طرق حمایت از ادبیات تشکیل مجامع ومحافل ادبی است واین رسم یعنی دایرداشتن انجمن‌های ادبی از عهدی قدیم درایران جاری ودرادوارمشروطیت نیز انجمن‌هائی دایر بوده که درآن محافل از مسائل فنی وعلوم ادبی بحث می‌شده است.ولی باید اعتراف کرد که این انجمن ها آنطور که باید و شاید توفیق کامل حاصل نگردند .

در انجمن ادبی موسوم به « دانشکده » که در سالهای ۱۳۲۵-۱۳۲۷ هجری قمری دایر بودقدری زحمت کشیده شدواین انجمن طرق تازه‌ای درمباحثات فنی وعلمی و تاریخی بدست داد و در پدیدآوردن مکتب جدیدی که افکار تازه در قالب قواعد اصیل زبان فارسی ریخته شود کوشش نمود ولی از آن ببعد هرچند دنبالهٔ آن مکتب گرفته شد امّا چیزی برآن نیفزود .

در حدود سال ۱۳۰۰ شمسی نیز انجمنی بنام «انجمن ادبی ایران» باهتمام وعضویت دانشمندان وشعرائی که تنی‌چند از آنان دراین‌جلسه حضور دارند بوجود آمد . در این انجمن هم که تا این اواخر بهمّت مرحوم افسر دایر ماند نیز زحمات زیاد کشیده شد امّا پا از دایرهٔ شعر فراتر نهاده نشد ودر بحث وانتقاد و تحقیقات فنی کار زیادی صورت نگرفت .

اینك ما میخواهیم با جلب مساعدت فرهنگستان ایران انجمنی که بتواند بجبران گذشته قدمهای جدّی‌تری درراه تعلیمات فنّی بردارد دایرسازیم ووظیفهٔ خود را در حمایت از ادبیات وزبان مادری خود بخواست خدا انجام دهیم .

فرهنگستان ایران تادیری بنشر لغات فارسی که رفته رفته در برابر هجوم لغتهای بیگانه از میان میرفت مشغول بود وتا حدّی درین کار اجبار داشت و ازحق نگذریم توانست صدها لغات زندهٔ فارسی را که از روی تفنن بلغات تازی و فرنگی

بدل گردیده بود بجای خود بر گرداند . امّا امروز نه آن اجبار باقیست و نه آن اقدام ضروری ومن بعد باید لغات لازم را ادبا ونویسندگان بپسندندو استعمال کنند ودرین راه باید این انجمن وسایر انجمن‌ها ومحافل ادبی پیشقدم باشند وفرهنگستان بایستی بکارهای ضروری‌تری که وظیفهٔ اوست بپردازد .

فعلاً ما از فرهنگستان ایران متشکریم که موافقت کرده‌اند دوانجمن یکی ادبی و دیگری علمی در عمارت فرهنگستان و در حمایت این مؤسسه دایر گردد و اکنون انجمن ادبی دایر میشود انجمن ادبی فرهنگستان میخواهد بمعنی حقیقی خود انجمنی باشد که نه تنها درمورد شعر فارسی بلکه درموارد کلی و بطور اعم در زبان‌وادبیات فارسی قدمهای مفیدی بردارد ودر نظر است که بعد ازتجمع افراد لایق این‌انجمن بشعب یا کمیسیونهای متعدد منقسم گردیده وهرشعبه وظیفه‌ای ازوظایف فنی وادبی را عهده‌دارشود مانند : کمیسیون نظم ، کمیسیون نثر ، کمیسیون خطابه ومناظره ، کمیسیون تآتر و نمایش ، کمیسیون باستان شناسی ، کمیسیون لغات و لهجه‌های محلی . کمیسیون سرود وتصنیف ؛ کمیسیون تاریخ وجغرافیا ، کمیسیون علوم وغیره .

این انجمن پس از تشکیل باید جوایزی برای بهترین کتاب و بهترین آثار نظم ونثر تهیه نماید و دولت و دولتمندان را بحمایت از ادبیات و زبان تشویق کند واوقات انجمن باید بسخنرانی‌های فنی وعلمی وتاریخی وبحث وانتقاد وقراءت آثار نظم ونثر وتربیت مکتب های مختلف ادبی مصروف گردد بطوری که بتواند مانند مکتب بزرگی بتربیت و تهیهٔ استادان وهنروران لایق ومفید موفق آید .

امیدوارم این خدمات که درصورت توفیق یافتن درانجام آنها هر کدام بجای خود خدمتی بی نظیر بوطن وزبان مادری خواهد بود بهمت آقایان محترم که ارکان علم وادب این مملکت اند صورت تحقق یابد .

انجمن علمی فرهنگستان

نخستین جلسهٔ انجمن علمی فرهنگستان ایران روز سه شنبهٔ سیزدهم اسفند ماه ۱۳۲۵ با حضور چهل نفر از دانشمندان و علما (استاد و دکتر در فنون مختلفه) بریاست جناب آقای سمیعی رئیس فرهنگستان تشکیل گردید .

بدوا آقای سمیعی راجع بتاریخ تأسیس فرهنگستان ایران وسبب ایجادآن و خدماتی که انجام داده و همچنین وظایف خطیری کـه برعهده دارد و با مساعدت وهمکاری اهل علم وادب باید انجام دهد شرحی مبسوط ومؤثر بیان فرمودند وآنگاه اشارت کردند که فرهنگستان ایران برطبق اساسنامه بتشکیل دوانجمن ادبی وعلمی مبادرت جسته است ، انجمن ادبی دوسه هفته پیش تشکیل شده ودراین مدت سرگرم بکارهای مقدماتی از قبیل تنظیم اساسنامه و انتخـاب هیئت مدیره و تعیین اعضاء کمیسیونها بوده است .

اکنون هم موجب کمال خشنودی است کـه بتشکیل انجمن علمی توفیق یافته ایم . امیدوارم آقایان محترم که همه از برگزیدگان و نخبهٔ علمای کشورند پس از ترتیب اموری که مقدمهٔ حسن جریان هرتشکیلی است بکار شروع کنند .

بعد آقای گل گلاب رئیس دبیرخـانهٔ فرهنگستان شرحی مبسوط در لزوم تشکیل انجمن علمی فرهنگستان و سوابقی که در تأسیس اینگونه انجمن‌ها بوده است بیان کردند و نسبت بتعداد اعضاء انجمن هم توضیح دادند کـه اکنون شمارهٔ اعضاء انجمن قطعی نیست والبته آقـایان دیگری هم هستندکه باید دعوت شوند .

آنگاه از میان مدعوین آقایان : مصطفی عدل ، دکترشیبانی ، دکتر بیژن ، دکترافضلی پور ، دکتر آل بویه ، انتخاب شدند که اساسنامهٔ انجمن را تنظیم نمایند .



در جلسات بعد اساسنامهٔ « انجمن علمی » تنظیم و تصویب شده که بضمیمهٔ اساسنامهٔ « انجمن ادبی » در نامهٔ فرهنگستان بچاپ خواهد رسید .

ترجمه عبدالحمید گلشن ابراهیمی



سخنرانی پروفسور «ماسینیون» در فرهنگستان ایران

پانزدهم مه ۱۹۴۵ - ساعت ۱۱ صبح

نقش «نبوغ»(۱) ایرانی در تقریر و بیان افکار و تشکیل لغات فنی عرب مربوط بتمدن اسلامی.

آقای رئیس فرهنگستان، همکاران عزیزم!

آقایان بنام علم‌الاجتماع اسلامی وزبان عربی مرا در جمع خود پذیرفته واین افتخار را نصیب من کرده‌اند، بهمین جهت من نیز در اینخصوص قسمتی از مطالعات و آراء خودرا بعرض میرسانم باشد که درپیشرفت کار وزحمات آقایان مدد و یاری ناچیزی کرده‌باشم.



زبان ایرانی(۲) در طرق تعبیر خود خصوصیّات و مشخصات زبانهای «هند و اروپائی» را دارد که هم اکنون بمقایسهٔ آنها با مشخصات زبانهای سامی‌وهمچنین باخصوصیّات زبانهای ملتصقه (مانند ترکی) می‌پردازیم:

---

(۱) لفظ نبوغ که امروز در عرف مترجمین برابر génie فرانسه است در عربی باین معنی نیست و معنای آن خروج و ظهور، جوشیدن و فوّاره زدن آب، ناگهان شعر نیکو گفتن و معانی دیگر است، و عرب برای معنای مصطلح امروز ما قریحه و ذکاء فائق بکار میبرد. بهمین جهت نیز ما این کلمه و نظائر آنرا در «» نشان میدهیم (مترجم)

(۲) اصطلاح «زبان ایرانی» (la langue iranienne) اعمّ است از زبان فرس‌هخامنشی و اوستائی و پهلوی و فارسی (مترجم)

زبانهـای هند و اروپائی پر از تعریض و کنایه است و برای تنظیم و ترتیب عبارات « مدوّره » (۱) یکرشته حروف ربط بکار میبرد . ریشه هـای لغات تشکّل پذیر است یعنی قابل آنست که بصورتهای گوناگون درآید ادای حروف مصوت باپساوندهای « پی‌چسب » (اعرابی) که مشکّل کلمه است تغییر میکند و تغییرات صوتی بوضع ثابتی معنای ریشهٔ کلمه را عوض میکند . استدلال برپایهٔ قیاس استوار است و مبنای تفکر بربحث و فحص بوجه اکمل و امثل است .

زبانهای سامی دارای جمله‌های کوتاه و مقطع ، و شبیه بجمله هائیست که در مورد حکم و امثال بکار برده میشود یعنی غالباً متتالی و بدون حرف ربط استعمال میشوند ، ریشه‌های کلمات ثابت است (۳۲۷٦ ریشهٔ ثلاثی : « ثوابت » آسمان‌زبان شناسی) مصوّت کردن حرف آخر کلمات یکنوع تغییر صرفی و نحویست یعنی عارضه ایست که خارج ازمعنای ریشه است وباآن ارتباطی ندارد . استدلال‌جدلیست و از طریق معارضهٔ مستقیم وحملهٔ رو دررو آغاز میشود . «هدف» این نوع‌استدلال آنست که قوهٔ تفکر را از امور آنی و زود گذر باز دارد .

زبانهای‌ملتصقه تصویری‌هستند یعنی‌بایك نوع نظم ذهنی‌وترتیب تزیینی‌القاء مطلب و افادهٔ مقصد میکنند . رشتهٔ مقوله و کلام از اعراض شروع و بجواهر ختم میشود . ریشه ها بطور کلی دو حرفی است . صورت حروف غیر مصوّت کلمات بایك نوع مناسبت وعلاقهٔ دقیق واصلی بسته بحرکات و حروف مصوّت آنهاست. استدلال در لفافه های شاعرانه (قیاس خطابی) آغاز میشود ، واین‌طرز استدلال شبیه‌بخندق هائیست که دردور شهر بمنظور بستن‌راه برمهاجمین حفر میکنند . بسط‌دامنهٔ‌تفکر و قوّت تصوّر منحصر در اینست که بدون برهان شخص را از زشتیها باز دارد .

این سخن را نیز ناگفته نگذاریم که در زبانهای هند و اروپائی ازمنهٔ افعال

---

(۱) عبارت مدوّره (période ou phrase périodique) عبارتی است پیچیده که مرکب از چندین جمله باشد و فقط از مجموع آنها معنای‌کاملی بدست آید . عبارت مدوّره ممکن است مرکب از دویا سه یا چهار پاره باشد که هرپاره تشکیل یك جمله میدهد . از شروط اساسی‌عبارات مدوّره هم آهنگی و حسن تناسب جمله‌ها و ازدواج کلمات و سیرمنطقی افکار یا احساسات است . اصطلاح « عبارت مدوره »را ما از کتب متأخرین عرب گرفته‌ایم (مترجم) .

وابسته به « عامل » است ، در صورتیکه درسامی ازمنه مطلق است یعنی فقط راجع به « عمل »میباشد ، و درترکی « آنی » است یعنی بالحظهٔ وقوع فعل ارتباط دارد .



اگر من این مقابلهٔ سه گانـه را پیش کشیده و در این بحث تعلّق خاطری نشان داده‌ام از آنجهت است که ایران از قدیم الایّام مهد پرورش جماعات و اقـوام مختلف بوده و در این سرزمین اقلیتهای بیگانه و غیر ایرانی را کـه بتحقیق سامی و تورانی (ترك) بوده‌اند دردامان خود جای داده است . اززمان پادشاهی هخامنشیان دولت ایران امپراطوری وسیعی را تشـکیل داده‌که دامنه اش در اقطار جهان کشیده شده ومرکززبانهای مختلف شده بود ، وبدیهی‌است‌که با این وضع زبان ملّی نتوانست برحسب قوانین علم ترکیب اصوات (یاواج شناسی phonétique که من بآن قوانین چندان عقیده نـدارم : مراجعه شود بـکتاب Le phénomène des collisions , étudié par gillieron) آنطور که باید و شاید بسط و توسعه یابـد ولی برخی از کلمات مولّدهٔ خارجی‌را که بمنزلهٔ لغات‌مجرّدوبسیط‌بود وبمفهومات عقلی وکلی‌های منتزع تحویل و تبدیل یافته و از قید مادّهٔ حواس آزاد و فارغ شده بود در خـود منحلّ کرد و دائره خود را باینطریق وسعت داد و بتدریج بزبـان فرهنك و تمدّن تبدیل یافت .

از پیش از اسلام که تماس و رابطهٔ عنصر ایرانی با عنصر عرب مرهـون این دین است ، هریك از این دو زبان جدا گانه و مستقیماً از یك زبان فرهنـگی قبلی متأثر شده و از تمدّن آن برخوردار شده بودند :

زبان مزبور زبان « آرامی » بود . اهل اطلاع میدانند کـه در عربی کلمات اصلی مانند «فرقان» و «رحمان» و«لاهوت» درزیر نفوذآرامیها تشـکیل یافته‌است همانطورکه در پارسی قدیم پهلوی تشـکیل یافته بود .

ما در اینجا بمسألهٔ تاریخی بسیار مهمّی بر میخوریم و آن عبارت از «نقش» یـکی از طبقات ساسانی یعنی طبقهٔ **دبیران** است . این طبقه بخصوص در پـایتخت امپراطوری یعنی مـدائن (تیسفون) که مرکز معروف ایران و رقیب قسطنطنیه

بشمار بود و شانزده سال بعد از ظهور اسلام بدست مسلمین افتاد نفوذ داشتند . و همین میرساند که چقدر باید نبوغ ایرانی در پیشرفت تمدن اسلامی کومك و یاری کرده باشد . این دبیران پیش از هر چیز ایرانی بودند «ولی» غالباً از زنادقه بشمار میرفتند و اگرچه زبان آنها لهجهٔ دری بود لیکن بیشتر مسیحی و مانوی و یهودی بودند ، و مخصوصاً آنها که جزءِ یهودیان بودند کاملا بآداب و روش آرامیها گرویده و باصل رجوع کرده بودند . بر این طبقه که مأمور دفاتر تقویم املاك و مالیات و خزانه بودند طبقهٔ دیگری بنام طبقهٔ «شهود» یا «گواهان» میپیوست که در محاکم و دادگاههای اسلامی شغل رسمی آنها همین بود (مانند صاحبان محاضر امروز) . این دوطبقه چون ناچار بودند که دفاتر خودرا بزبان عربی بنویسند باتحقیق بفراگرفتن این زبان پرداختند ، و ایجاد نثرفنّیعربی و بنیان علوم بلاغه در درجهٔ اوّل مدیون ومرهون این دوطبقه است . این مطلب بسیار مهم است زیرا که نثرعبارت ازآزادی فکر است ، و از قید قافیه که شعر را از تعبیرات روشن و ایضاح مطالب باز میدارد برکنار است . نثر قرآن که فواصل (۱) آن پیوسته تابع نظم فکریست دراین زمینه نخستین اثر و اوّلین گردهٔ زبان تمدّن و فرهنگ بشمار است ، و بهمین جهت است که « دوروزیها » املاءِ ملهم قرآن را بیکی از دوستان پیغمبراسلام یعنی سلمان ادیب ایرانی نسبت میدهند واورا باجبرئیل تطبیق میکنند وهردورا یکی میدانند.

اکنون باید دیدکه تشخیص علامات وآثار نفوذ وتأثیر عنصر ایرانی درلغات فنّی عرب چگونه میسّر است . غالباً گمان کرده‌اند که نفوذ ایرانی با اعمال زور و خشونت وانتقام نژادی حاصل گردیده‌است ، لیکن حقیقت اینست که چون‌ایرانیان آئین توحید یعنی دین اسلام را از ثنویّت مزدا پرستان برای فکر مقنع تر و پسندیده تر یافتند باطوع و رغبت باین دین گرویدند ، و پیوستن این گروندگان ایرانی موجب شد که قوّت اندیشه ونیروی تفکّری که موجد لغات فراوان فلسفیو حکمی عرب گردید در استخدام و اختیار اسلام و فرهنگ عرب قرارگیرد . درطی این لغات ، اصطلاحات حکمای رواقی وطرفداران حکمت اشراق و مانویان بیشتر

۱ - آنچه راکه در نظم « قافیه » ودر نثر «سجع» میگوئیم در قرآن « فاصله» مینامند .

از مشّائین بکار رفته بود ، چنانکه بعدها برخلاف ، بیشتر اصطلاحات حکمای مشّاء مورد استعمال یافت ، وبهمین منطق است که در صرف ونحو عرب مکتب کوفه بتقلید مکتب یونانی رواقیّون «پر گام» (مخالف قیاس) در درجهٔ نخست وپیش از مکتب بصره که تابع مکتب یونانی مشّاءِ اسکندریه بود بسط وتوسعه یافت Normalisation logique ، رجوع شود به César)

برخی گفته‌اند که تا عصر فردوسی خسوف بر نبوغ ایرانی حکمفرما بوده ، لیکن این سخن کاملا نادرست است زیرا که در اثر کوشش متفکّرین عربی نویس ایرانی بود که قاموس و «فرهنگ» فنّی عرب تشکیل یافت وبرنشر جدید ایرانی خطّ مشی وراهی عرضه‌شد که شروع آنرا ازغزّالیها و سهروردی مقتول بایددانست. در اینوقت متفکّرین ایرانی در تکمیل کار ترجمهٔ فلسفهٔ یونانی که در زبان سریانی آغاز شده بود اهتمام داشتند ومترجمین از سریانی بعربی را مخیّر کرده بودند که از میان اصطلاحات مخصوصهٔ سریانی ، یا یونانی که در لفاف سریانی درآمده ورنگ این زبان را بخود گرفته بود ، بذوق خویش اصطلاحات لازم را بر گزینند . وآنگهی ، چون زبان عربی (که نه تنها لسان الضّادبلکه زبان اضداد است) دارای بسی ریشه‌های ذومعنیین ومتضادّالمعنی است (از قبیل کفر ، غفر ، حرم) جمعی از نویسندگان عرب که از نژاد ایرانی بوده‌اند در ساختن اصطلاحات فنّی خود یکی از این دو معنای متضادّ را بدلخواه خویش بر گزیده و از معنای دیگر صرف نظر کرده‌اند . وبهمین مناسبت است که مستشرقین هروقت درصدد یافتن معنای مستعمل یکی ازاصطلاحات فنّی عربی دراقلّ مدّت هستند بیکی از کتابهای لغت فارسی مراجعه میکنندوآنرا برقاموسهای عربی رجحان مینهند .

در قبال اصطلاحات فنّی کلّی واسماءِ معنی ، ایرانیان درهمان اوان برخی اسماء ذات که از مشاهدات حسّی و تجربی متفرّع بوده در تمدّن وفرهنگ اسلامی وارد کرده‌اند . من در اینجا مخصوصاً ازاسماء الوان و رنگها سخنی یاد میکنم : توجّه همیشگی ایرانیان نسبت برنگ آبی (یعنی رنگ مخصوصی یکی ازطبقات چهارگانه) معلوم خاطر مطّلعین میباشد .

از آغاز قرن نهم میلادی (اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم هجری) قاموس فنّی عرب لغات فارسی الاصل «آسمانجونی» (آسمانگون) ولازورد (لاجورد)را در خود پذیرفت. بهره و نصیب اسماءذات و لغات فنّی ایرانی در دانش عرب در زمینهٔ موسیقی بیشتر وافزونتر است.

ابن سینا که اینهمه در اصلاح وبهبود زبان فلسفی فارابی اهتمام کرده است برای مقامها و آوازهای ایرانی در انتخاب اسمهای ایرانی تردید نکرده است مانند نوا واصفهان وسلمکی (قسمی از آواز راست).

این نقش نبوغ ایرانی در روی کار آوردن لغات مولّده که خود موجد نظام و ترتیب فلسفی و حکمی بود تفوّق و سیادت اسلام را برد و قلمرو جغرافیائی همسایهٔ ایران یعنی ترکستان وهندوستان محرز وتثبیت کرد. درترکستان که هنوزاصول و مبادی لغات مربوط بعوالم روحی و کیفیّات نفسانی ساخته و پرداختهٔ ایرانیانست، طبقهٔ دبیران ایرانی (ایرانیان سغدی) از پیش از اسلام در قدیمترین زبان محاوره‌ای ترکی کلماتی مانند «اوچماق» (بهشت) و «تموق» (دوزخ) وارد کرده اند. در هندوستان فتوح مسلمین که بدست ایرانیان ترك نژاد انجام گرفت بیك اثر تاریخی قابل ملاحظه‌ای منجر شد، توضیح آنکه ساطانهای دهلی‌ادارهٔ دفاتر اداری رابطبقهٔ کوچکی از هندوان‌محلّی یعنی طبقهٔ «کیاسها» واگذار کردند، واین امر موجب شد که این‌طبقه‌اعتبار خاصی در تاریخ تمدّن‌هندوستان یافتند. این طبقه که‌بمذهب برهمائی خود باقی ماندند زبان فارسی را عمیقانه یادگرفتند (وهنوز هم ترانه‌های عروسی آنها بفارسی است). همین‌طبقه است که‌ترجمهٔ شاهکارهای‌سنسکریت مخصوصاً «اوپانیشاد» را برای ما بیادگار نهاده، و با استعمال لغات فنّی عربی و واژه‌های فلسفی ومعرفةالرّوحی ایرانی، دراتحّاد دین‌اسلام وآئین هند واهتمام کرده‌اند. از زمان «کبیر» (که باصوفی‌شیراز ابن‌خفیف‌معروف‌بشیخ کبیرهمنام‌است) و «اکبر» و «داراشکوه» تا زمان یکی‌ازمؤلّفین معاصرمانند «سرمحمداقبال» که‌درنوشته‌های خود تشریح کرده که تاچه پایهٔ شخصیّت‌ونکات دقیقهٔ تصوف‌هندی‌مرهون‌اسلام‌است، آثار پارسی گویان و پارسی نویسان مورد مطالعهٔ جامعه‌ای بوده‌است که‌شمارشان

در هندوستان ده برابر ایرانست خوبست در اینجا بهمین اشاره اکتفا کنیم وبگذریم (رجوع شود به Brésil et Portugal)

شاید لازم بود که دو طی جدولهای سنجشی راجع بمداخلهٔ ایرانیان وتازیان وتشریك مساعی آنان در رنگارنگی وتنوّع حروف مصوته (حرکات و علامات) و ترکیب وترتیب حروف غیرمصّوت مطالب بیشتری گفته شود... از روی جدولهای سنجشی میتوان دانست که طبق قانون اعداد کثیرالارقام در یك عبارت، «الف» (A) در عربی ۴۹ درصد ودرترکی ۱٤ درصد ودر فارسی ۱۵ درصد حرکات است. بهمین طریق میتوان نسبت صدی چند حروف غیر مصّوت را نیز مورد بحث قرار داد.



اکنون بهتر آن میدانم که بآنچه در باب الفاظ واصوات گفتم اکتفا کنم و بهمکاری شما حسن توجه واقبال نویسندگان مسلم عرب را در توسّل بطرق فعّالیّت ذهن و «حملهٔ فکر» برای پاره کردن قیود زمان و مکان که داعی آن توجه، نفوذ نبوغ ایرانی بوده است مورد مطالعه وبررسی قرار دهم.

اگر مراد سخن اینست که با ایصال خود بدنیای مثل افلاطونی خویشتن را از قید مکان وزمان آزاد سازیم (هرچند که «کانت» این آزادی را از طریق عقل امکان پذیر باور ندارد ومیگوید: باید اعتراف کرد که تحقّق علّو وتفوّق فکر نسبت بزمان ومکان کار ذهن ماست نه عقل) (۱) بپیروی از ابن رشد میتوانیم طرق مختلفی برای فعالیّت ذهن وحملهٔ فکر بیابیم، تافکر با قدم ترقی وتکامل، فضا ومکان را پیموده و درفوق آنها قرار گیرد. این طرق همچنانکه پیش از این گفتیم یا حملهٔ رو در روی (جبهی) است که

(۱) کانت میگوید: فلسفه اولی علم بمجرّدات است واین علم بقوّهٔ عقل برای انسان فراهم می آید، ونخستین وسیلهٔ علم برای انسان تجربه است که بحسّ وشهود حاصل میشود، لیکن علم انسان تنها بوسیلهٔ حسّ نیست و ذهن در کسب معلومات برتأثیراتی که از راه حسّ باو میرسد از خود نیز چیزی می‌افزاید. جای دیگر میگوید: صورتی که تنظیم کنندهٔ وجدانیّات است دو وجه دارد: یك وجه بیرونی که حادثه را از بیرون درذهن نمایش میدهد وآن «مکان» است ویك وجه درونی وآن «زمان» است که ذهن آنرا بیرون از خود تصوّر نمیکند بلکه در درون می‌یابد. در جای دیگر میگوید: ذهن وجدانیّات قبلی (زمان ومکان) رادرك میکند وعقل مفهومات قبلی (مقولات) را. برای توضیح بیشتر رجوع شود به «سیر حکمت در اروپا»، جلد دوم، فصل هفتم (مترجم).

از آن به «جدل» تعبیر میکنند، و یا حملهٔ از پهلو (جنبی) است که بالفظ «قیاس» میرسانند، و یا حملهٔ تدافعی است که درلفاف برهان شعری صورت میگیرد و از آن به «قیاس خطابی» تعبیر می‌آورند. (قیاس خطابی اززمان تعلیم شعردر «ارغنون» یعنی منطق ارسطو صحیح ومورد اعتبار شمرده شده است).

حال اگر زمان را مورد ملاحظه قراردهیم خواهیم دیدکه روش «حملهٔ فکر» برحسب سه کیفیت عرضه میشود و بوسیلهٔ سه «اسباب» که اختراع آنها یکی پس از دیگری بوده بمرحلهٔ عمل وتحقق درمی‌آید. این سه اسباب که نمودار زمان میباشد یکی ساعت آبی است که متناسب باجریان وجز رومد منظم زمانست، دیگر شاخص کلدانیان (قسمی ساعت آفتابی بشکل لاوك نیمکره) که یادآور وجوه زمان و نیز متوافق با موسیقی مقامی است. سوم ساعت آونگی که مطابق با توافق اصوات و هم‌آهنگی مایگی (۱) است. تاریخچهٔ موسیقی درقرون وسطی (از اول قرن پنجم تا نیمهٔ قرن پانزدهم میلادی) آنقدر روشن نیست که بشود بطور قطع ویقین حکمی کرد لیکن شاید بتوان گفت که نبوع ایرانی موسیقی مقامی را که در تمام دنیای مسلم عرب اشاعه یافته بود بسط وتوسعه داده ونغماتی با اسمهای ایرانی در موسیقی بکاربرده است (مانند نهاوند و زیرافکند وحجاز گر (۲) وغیر آنها)، و نبوع نژاد سامی (ویا بقول صحیحتر پیش ازسامی، عرب جنوبی، نزدیك بتورانی) صور ایقاع را بروجه دیگر نهاده است (مانند مدون، شنبر، مسمدی وغیر آنها).

اینك طرق «حملهٔ فکر» را درقبال مکان که نمودار آن علم «نقشه کشی» وهنر «آرایش باغها» است کمی بتفصیل مورد مطالعه قرار میدهیم:

درنقشه کشی سه روش اصلی میتوان تصور کرد: قدیمترین و ابتدائی ترین آنها اسلوب کتابهائیست که شامل وصف بنادر و جریان رودخانه ها و غیر آنست. دراین نقشه ها خط سیر کشتیها بموازات ساحل ترسیم میشده، واسلوب ترسیم آنها

---

۱ ـ «گام» (یا نردبان آهنگ) مایه، مقام (یا پرده) (اصطلاحات مختلف موسیقی است که در اینجا مجال شرح آنها نیست. برای شناسائی هر کدام واختلاف آنها با یکدیگر رجوع شود بکتاب «نظری بموسیقی» تألیف آقای روح‌الله خالقی، جلد اوّل، فصل ششم (مترجم).

۲ ـ باستناد قول استاد ارجمند آقای ابوالحسن صبا «حجازکار» (مترجم).

عاری از ظرافت ولی روشن و نمایان بوده و تناسب دقیق و صحیح دریاها و قاره‌ها مورد اعتنا نبوده است، زیرا که مقصود از این نقشه ها فقط تعیین انحرافات و پیچ و خمها و معاقد خط سیر بوده است. از قرائن اینطور فهمیده میشود که عربها منحصراً باین قسم نقشه برداری علاقه نشان میداده اند. روش دوم روش منطقی تصاویر قائم است نظیر نقشه های «بطلیموس» و «مرکاتُر» (۱). این قسم نقشه برداری نمود از ذوق یونانیان بوده.

علاوه بر این دو روش، روش سومی نیز وجود دارد که مخصوصاً نقشه برداران ایرانی بآن ابراز علاقه میکرده اند. این روش که در آغاز نقشه برداری در اطلسهای عربی مانند اطلس اصطخری رواج و تداول خاصی یافت، باسم «هفت کشور» معروف است. کیفیت ترسیم این جور نقشه‌ها که درواقع یکنوع تصویر قطبی است چنین بوده که ایالتی را که مرکز مملکت است در وسط بصورت دایره ای (دایرهٔ مدائن و بابل) رسم میکردند. آنگاه این دایره را درزنجیره ای که ازشش دایرهٔ مماس، باشعاعهای مساوی تشکیل یافته بود محاط میکردند. دراین قسم نقشه‌ها هرقدر از محیط بداخل هریك ازدوایر پیش برویم فساد شکل و بُعد بیشتر میشود، لیکن باوجود این عیب از لحاظ هندسه و هنر ارزش خاصی دارد.

اکنون بموضوع آرایش باغها که درایران پیوسته اهمیّت خاصی داشته‌است میپردازیم. فلات ایران (۲) با «حوضه» های مسدود و رودخانه‌هایش که بدریا نمیرسند

---

۱ - باید دانست که در نقشه کشی قواعد مختلفی بکار است که بعضی از آنها را «قواعد تصویر» وبرخی دیگر را «قواعد گسترش» مینامند. معروفترین قواعد تصویری «تصویر قائم» است وآن یا برصفحهٔ نصف النّهار است ویا برصفحهٔ استوا. ومشهورترین قواعد گسترش یکی «تصویر استوانه‌ای» یا «تصویر مرکاتر» است ودیگر «تصویر مخروطی». بنابراین نقشه مرکاتور را نباید جزء تصویر قائم دانست بلکه تصویر استوانه‌ایست، که در آن نصف‌النهارات متساوی‌البعد بخطوط قائم (نه تصویر قائم) ومدارات متساوی البعد بخطوط افقی نموده شده با این فرق که خطوط قائم متساوی البعدند ولی خطوط افقی هرقدر که از استوا دور شوند فواصلشان از یکدیگر کمتر میشود، یعنی دراین تصور ناحیهٔ استوائی بمقدارحقیقی نموده میشود، امّا تصویر نواحی قطبی از مساحت حقیقی چندین برابر بزرگتر است (مترجم).

۲ - ما بپیروی از عرف «فلات ایران» گفتیم، لیکن باید دانست که فلات در عربی بمعنای بیابان است و اگر میخواستیم کلمه ای برای معنای مصطلح آن از عربی بیاوریم بایستی «نجد ایران» گفته باشیم. (مترجم)

درواقع بمنزلهٔ بیابان بزرگیست که واحه های بسیار یعنی باغهای محصوری در آن تشکیل یافته است . باید دانست که فنّ آرایش باغها از لحاظ سیرافکار و فعالیّتهای ذهن انسانی یکی ازفنون بسیار جالب وبدیع است . انسان چون درهرمکان که بود خود را پای بندکار و گرفتار زحمت یافت بناچار درصدد ترتیب جاهائی برآمد که بتواندآزادی خیالی‌خودوفراغی را که کمال مطلوب‌اوست درآن مکانها بدست‌آورد و بنابراین قوّهٔ تصوّر بشر بپیروی از تمایلات درونی او بابداع و ایجاد انواع باغها پرداخت . عوامل مختلف و مختلطی که در ایران تأثیر کرده است موجبات تشکیل و ترتیب انواع و اقسام باغها را در این سرزمین فراهم کرده است ، و تبعیّت ایرانی از تمدّن مسلمانان عرب ثمرهٔ شیرینی ببارآورده است .

قدیمترین انواع باغها ظاهراً نوع باغ چینی است که اساس‌آن مبنی برچشم انداز سراشیب‌آنست (مانند پردهٔ نقّاشی مدرسهٔ Tosa) صاحب باغ برصفّه مرتفعی نشسته ودرجلو او دریاچه‌ایست که نام آن « آب بامداد جاویدان » است ، در وسط این دریاچه جزیره ای از آب بیرون آمده و بنام « کوهستان مقدّس نیکبختیهای جاویدان و بیشمار» خوانده میشود . این جزیره بدرختهای کاج که نشانهٔ طول عمر است آراسته شده وبشکل «سنگ پشت» است ، زیرا که این حیوان درافسانه‌های چینی جانوریست که ازاوقیانوس بیرون‌آمد تادانش را بوسیلهٔ مربع جادوئی بآدمیان بیاموزد (۱) . این مربع که ازاعداد ۴۹۲ و۳۵۷ و ۸۱۶ تشکیل مییابد همان مربعی است که فیلسوف ایرانی امام محمّد غزّالی درپایان اعتراف فلسفی خود از آن سخن رانده است (۲) . ملاحظه میشود که عدد (۵) اوّلاً همانقدر که مورد علاقهٔ فرقهٔ شیعه است مطمح نظر چینیها نیز بوده ، ثانیاً این عدد در وسط مربع جادوئی که از

۱ در اینجا تناسب مربع و چهاردست و پای سنگ پشت ظاهراً مورد نظر بوده است (مترجم).

۲ ـ در این مربّع جادوئی (یا بتعبیر دیگر : مثلّث وفقی) هرسه رقمی را که برحسب قدر مطلق با هم جمع کنیم (افقی ، عمودی ، قطری) حاصل برابر ، یعنی ۱۵ میشود وچون این حاصل بر۳ تقسیم شود عدد وسط بدست میآید . غزّالی دراواخر کتاب «المنقذ من الضّلال» که از «خرافات» سخن میدارد میگوید : این شکل را بردو قطعه پارچهٔ آب ندیده نقش میکنند وزن بار دار که زائیدن براو سخت باشد نخست برآن دو پارچه نگاه‌کرده آنگاه آنرا در زیر کف پاهای خود قرار میدهد ، در نتیجه زائیدن براو آسان شده وطفل زودتر بدنیا می‌آید . (مترجم)

نه‌رقم اوّل سلسلهٔ طبیعی‌اعدادتشکیل‌شده قراردارد . بایداین نکته را نیز خاطرنشان ساخت که ژاپنیها درنوع باغ چینی تغییری دادند وبرای ورود بجزیرهٔ وسط پلهائی درست کردند تاوصول بدان غیرمقدور نباشد .

نوع دوّم ازفن آرایش باغها نوع رومی است .

درآرایش این نوع باغ ، هوش وتدبیر وهندسه از عوامل عمده بشمار است . زمین مسطّح باغ و سراسر فضای آن تا دامنهٔ افق درزیر چشم قرار داشته و بوسیلهٔ خیابانهای مشجّر آن که عمودی یکدیگررا قطع میکنند رفت و آمد درقسمتهای مختلف باغ میسّر است . دیگر ازخصوصیّات این باغ مجاری آب وقناتهای آنست که بشکل بادبزنهای «شاخی» ترتیب داده شده ود. فواصل آنها ردیف درختانی‌راکاشته وشاخ و برگهای آنها را باشکال هندسی در آورده‌اند . در ایران باغهائی مانند باغ فرح آباد نزدیك اصفهان (که Beaudouin دربارهٔ آن مطالعاتی دارد) دیده میشود که خاطره‌ای ازجزیرهٔ چینی را باباغهای رومی بهم می‌آمیزد .

ولی در خیلی قدیم ، ایران که کلمهٔ « پارادی » فرانسه (Paradis) مأخوذ اززبان قدیم این‌کشوراست(۱) ، یك نوع ثالثی ازانواع باغها را پسندیده وبرگزیده بود که از یك نوع قدیمی سامی اقتباس شده وبنام « چهار باغ » خوانده میشد . در وسط محوطهٔ مربع شکل بلندی ، چهار نهر یکدیگر را تلاقی کرده و آبهای آنها باستخر بزرگی می پیوست که سطح شفّاف آن مانند آبگینهٔ تابناکی باغ را در خود منعکس میکرد . در کنار این سطح شفّاف ، صاحب باغ در کوشکی نشسته و بجمع اندیشه های پریشان خود مشغول است . دراطراف این آبگینهٔ تابناك ، از مرکز بمحیط ، نخست گلهای خوشبو ، آنگاه درختان بزرك و« تنگك‌هم » خودنمائی میکنند . این نوع باغ از یکطرف نمودار باغ محصوریست که در « غزل غزلها » (نشید الاناشید) شاعرانه یاد شده ، وازطرف دیگر یکی ازنمونه های زواج‌وامتزاج نبوغ ایرانی با اصول فنّی وفکری عرب است .

درخاتمه این مطلب را نیز یادآور شویم که نبوغ ایرانی درهر دوره ازادوار

۱ ـ در اوستا «پائیری دئزا» (مترجم) .

اسلامی ، بدون آنکه در اصول لغات و احتمالات لغوی زبان عرب دستی بزند و تحریفی وارد آورد ، دایرهٔ اطلاق مصطلحات فنّی و فرهنگی خود را از لحاظ معنی توسعه داده است ، مثلاً کلمهٔ « حقّ » که بمعنای عدل وداد ، و وظیفه و دین است بمعنای « خدا » بکار رفته است ، و کلمهٔ « رحله » که دراصل بمعنای کوچ کردن و رفتن است بمعنای « مرگ » استعمال شده است . و بدستیاری طبقهٔ دبیران (منشیان) کلمهٔ ترکیبی « قبله گاه » که بمعنای کعبه وجانبی است که بدانسوی نمازمیگزارند در میان مسلمانان هند گذشته ازمعنای آستانه ودرگاه از لحاظ احترام مقام « ابوّت » بمعنی « پدر » نیز بکار رفته است . بدینطریق ایرانیان درضمن آنکه بوسیلهٔ اصطلاحات دینی دایرهٔ مجاز را وسعت میدادند ، بوسیلهٔ لسان عرب و معانی مجازی کلمات ، مبحث فقه وعبادات را ازحالت قشری بیرون آورده معنویّت وعمق خاصی بآن بخشیدند . وانگهی بر مطلعین پوشیده نیست که مجاز شرعی درنظر حکمای الٓهی مسلمین از معنای حقیقی کلمات حقیقی‌تر و بواقعیّت نزدیکتر است . « مالارمه » (Mallarmé) شاعر واقعی را به « فرشته » تشبیه کرده ومیگوید : « وی بلغات قوم معانی پاکتر و روحانی تری میدهد » . در واقع معنای قطعی هر کلمه همان معنای مجازی و عرفانی اوست زیرا که مقصود را کاملاً میفهماند وفکر را از قید قالبی که برای اومستعار است میرهاند .

برای آنکه دراین خصوص تمثّلی کرده باشم عبارت فلسفی بلیغ و پرمعنائی را که ازفلسفهٔ افلاطونی‌قدمی فراتر نهاده است از گفته‌های دوست خود « ندون‌سل » (Nédoncelle) فیلسوف معاصر بعاریت میگیرم . وی میگوید : « مکان یا (فضا) معلّقی است همه جائی و زمان ابدیّتی است متأخر . قوام ودوام عشق حقیقی ووصول بمعشوق مثالی که فارغ از زمان ومکانست وقتی میسّر است که در ظلمت رموز پای گذاریم و شام تار عشق مجازی را بسر آریم . » یا همانگونه که ابوسعید ابوالخیر در رباعی معروف خود گفته است

برخیز که عاشقان بشب راز کنند	گرد در و بام دوست پرواز کنند
هرجا که دری هست بشب بربندند	الاّ در دوست کو بشب باز کنند

پایان

سایه و روشن

زد پنجه و پنج پنجه ام بر تن — زین پنجه عظیم رنجه گشتم من
یاریم نکرد زور و سر پنجه — با پنجهٔ روزگار مرد افکن
شد لاشهٔ عمر پیر و فرسوده — وین کرهٔ بخت همچنان توسن
خندان خندان جوانیم دزدید — خُردك خُردك زمانهٔ رهزن
گریان گشتم زپیری و خندید — بر گریه من ستارهٔ ریمن
برخاست جوانی از برم گریان — پیری ببرم طپید چشمك زن
آن یك بهزار نعمت آماده — این یك بهزار نكبت آبستن
آن رفت و نهاد بیم یاد افره — این آمد و بُرد امید پاداشن
از پای فتادم و نیاسودند — یك لحظه ز تاختن دی و بهمن
ایّام نهفت آب و رنگم را — در نقش و نگار سایه و روشن
مویم بمثال صبح روشن شد — روزم بمشابهٔ شب ادكن
هیهات جوانیا كجا رفتی — باز آ كه شویم دست در گردن
داد تو ندادم آن همایون روز — كز فیض تو بود ساحتم گلشن
بودم سر مست قوت بازو — چون برلب هیرمند روئین تن
نه لابهٔ رستمم در آن مستی — بنمودی ره نه پند پشیو تن(۱)
ناگاه زكید زال گردون زد — پیری تیری بچشمم از آهن
اینك منم او فتاده در دامی — كزوی نرهد بمكر وفن ذیفن
هر روز كسالتی شود پیدا — هر لحظه نقاهتی شود معلن
درمانده بشوم بلده ای كانجاست — الكاسب او خدای را دشمن

(۱) پشیو تن کلمهٔ صحیح پهلوی است و درشاهنامه تحریف شده است .

ور نام پسر نهی حبیب الله — تصحیف شود خبیث اهریمن

در عرضه خرد بنرخ ارزن سیم — در بیع دهد بنرخ سیم ارزن

جو سنگ ترازویش کم از خردل — خروار قپانش کم ز پنجه من

نا خوانده کتب زهیچ باب الا — در پیش پدر فصول مکروفن

افتاده بجان مُلك دزدی چند — همچون شیشه بجلد جوزاغن (۱)

نه از در بزم و بذله و جوشش — نه از در رزم و نیزه و جوشن

نه عرض کس از زبانشان مأمون — نه جان کس از فسادشان ایمن

افشانده نمك بخشك ریش ما — یك طایفه خشك مغز تر دامن

نگرفته زهیچ وقعتی عبرت — ننهاده بهیچ سنتی گردن

خیزند بدعوی و کنند اصرار — بر گفتهٔ نا صواب نا متقن

ازدفتر حکمت و ادب رفته است — وافتاده بدست مردم برزن :-

مقیاس تمیز خادم از خائن — میزان عیار عاقل از کودن

طاعت نبرد ز اوستا شاگرد — حرمت ننهد برو ستم بیژن

روزی که جوان ونامجو بودم — پیران بودند قبلهٔ میهن

وامروز که پیر گشته ام گویند — پیری بزمانه نیست مستحسن

خوبست که خرد سالگان زین پس — ندهند دگر بسالخوردی تن

ای پیر مرنج کاین جوانان نیز — تازند دو اسبه سوی این مسکن

بی پیر مباد کشور دارا — بی پیر مباد مملکت بهمن



---

(۱) جوزاغن و جوزآگن همانست که جوزغند شده و بغلط جوز قند خوانند.

عنوان بعضی ازمقالات که درشماره‌های پیش بچاپ رسیده است

فرهنگستان چیست :	مرحوم محمد علی فروغی
گفتار درصرف ونحو فارسی :	آقای جلال همائی
تاریخچهٔ فرهنگستان:	« دکتر رعدی
کلمهٔ فرهنگستان :	« پور داود
فرهنگستان فرانسه :	« سعید نفیسی
توضیح درتاریخچهٔ فرهنگستان	« دکتر صدیق
چند کتاب مهم فارسی :	« محمد قزوینی
املای فارسی:	« احمد بهمنیار
پساوندهای اتّصاف ومالکیت :	« عبدالعظیم قریب
ترجمهٔ احوال پروفسورنیکلسن :	« دکترصدیق - دکترغنی
برهان قاطع :	« علی اصغر حکمت
گل و بلبل :	« سرتیپ نخجوان
روابط فرهنگی ایران و هند :	« ملك الشعراء بهار
پژوهش نامه :	« علی اکبر دهخدا
دعوت علمی :	« ادیب‌السلطنه سمیعی
فرهنگستان اتحاد جماهیرشوروی :	« حسین گل گلاب
اشعار :	« بدیع الزمان فروزانفر
شرح احوال استاد کریستن سن :	« سعید نفیسی - دکتر ذبیح الله صفا
گل و پروانه (شعر)	« احمد اشتری
ترجمهٔ تاریخ طبری :	« حبیب یغمائی

جزاین مقالات ، درنامهٔ فرهنگستان‌خطابه‌ها واشعار ومقالاتی دیگر وهمچنین آئین‌نامه‌های مربوط بفرهنگستان ایران درج است که باید بفهرست جداگانهٔ هرشماره رجوع کرد .

از انتشارات نامه فرهنگستان

ایران در فرهنگ جهان

خطابه

جناب آقای علی اصغر حکمت

در

فرهنگستان ایران

دوشنبهٔ ۱۷ اسفند ماه ۱۳۲۶

تهران - چاپخانهٔ مجلس

ایران در فرهنگ جهان

روز دوشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۲۶ مجلس سخنرانی باحضور عده‌ای از اساتید دانشگاه ودانشمندان و رجال درتالار فرهنگستان تشکیل شد. نخست جناب آقای دکتر امیراعلم نایب رئیس فرهنگستان ایران مجلس را افتتاح کردند، وآنگاه جناب آقای علی اصغر حکمت نطقی در موضوع «ایران درفرهنگ جهان» ایراد فرمودند که ذیلاً درج میشود.

بیانات جناب آقای دکتر امیر اعلم

امروز جناب آقای علی‌اصغر حکمت استاد دانشگاه وعضو محترم فرهنگستان ایران که همه بسوابق فضل ودانش ایشان آگاه ومعترفند درموضوع «ایران درفرهنگ جهان» حضار گرامی را با بیانات شیوای شیرین خود مستفیض ومستفید خواهند داشت. هرچند وظیفهٔ بنده علی‌الرسم آنست که درپیرامون موضوع سخن‌رانی ومعرفی سخنران محترم باختصار سخنی چند بگویم اما هرچه می‌اندیشم خود را ازاین هردو تکلیف بی‌نیاز می‌بینم ومحتاج به بسط کلام وطول مقال نمیدانم.

سخنران محترم را همه بخوبی می‌شناسند و بپایهٔ فضل وخرد ومیزان تجربت و ممارست ایشان درفنون ادب آشنائی کامل دارند. عشق وعلاقه ایشان را باموفرهنگی نیز میدانند، وآثار فراوانی را که درنتیجهٔ این دلبستگی وتوجه بوجود آمده است پیش چشم وخاطرخویش دارند. فی‌المثل همین عمارت فرهنگستان ایران که امروز درآن گردآمده‌ایم وباکمال میل سخنرانی استاد محترم را می‌شنویم یکی ازآن آثاراست ـ تأسیس فرهنگستان ایران وموزهٔ ایران باستان وایجاد دانشگاه ودانشسراها ودبیرستانها یادگارهای جاویدانی است که از دوران تصدی ایشان در وزارت فرهنگ برجای مانده است، وامروزهریك بنوبهٔ خود حافظ ونگاهبان قسمت مهمی ازآثارفرهنگ و ادب وتاریخ وزبان ایران است وبهترین معرّف هنرمندی وذوق عالی وابتکارایرانیان در ادوار مختلفه بشمارمیرود. چه برکارچه برکنار، این عشق ودلبستگی افزون ازحد ایشانراوارد کرده‌است ومیکند که مستقیم وغیرمستقیم درراه پیشرفت معارف وفرهنگ کشور بکوشند وآثار این تمدن کهن وفرهنگ باستانی راکه نتیجهٔ قرنها مجاهدات آباءِ کرام است و بابناءِ عظام رسیده حفظ ونگاهداری کنند وبشناسند و بشناسانند.

موضوع سخنرانی ایشان نیز جزئی ازهمین وظیفهٔ دشوار است و بدون شك

با تحقیقات عمیقی که در این باب کرده اند و با وسعت دائرهٔ معلومات و اطلاعات علمی و ادبی دقیقی که دارند از عهدهٔ این مهم کماینبغی برخواهند آمد . میدانیم که سرزمین مقدس ایران در ادوار پیش از اسلام مهد فرهنگ و تمدن جهان بوده است و آثار فرهنگ و تمدن و ادب ایران باستان پس از طلوع کوکب درخشان اسلام یکی از از ارکان مهم تمدن اسلامی و بلکه مهمترین رکن آن بشمار میرفته . از قرن دوم هجری ببعد ایرانیان بودند که در کلیهٔ شعب و رشته های مختلف علوم اسلامی جنبش و نهضت عظیمی بوجود آوردند . و نیز میدانیم که بیشتر علوم اسلامی بوسیلهٔ ایرانیان شروع شد و بکمال رسید حتی در تدوین لغت و علوم بلاغت و ادب عرب نیز ایرانیان پیشقدم و پیشوا بوده‌اند. آثار ادبی ایران باستان بوسیله ایرانیان مستقیماً در زبان عربی راه یافت و نفوذ کرد . نویسندگان بزرگی از قبیل عبدالحمید بن یحیی کاتب و ابن مقفع و سهل بن هارون و ابن عمید و صاحب بن عبّاد و شاعرانی نظیر ابونواس و بشار بن بُرد عامل مهم تحول ادب عرب از نظم و نثر درقرون اولیه اسلامی بوده‌اند. در فلسفه و ریاضی و طب و نجوم و دیگر شعب معارف و علوم . ایرانیان بودند که مهمترین آثار را بوجود آوردند. فلاسفهٔ بزرگی از قبیل فارابی و ابوعلی سینا فلسفهٔ مشّاء را کامل کردند ، و شیخ شهاب‌الدین سهروردی مکتب فلسفه اشراق را زنده کرد واز نو رونق داد. ابوریحان بیرونی و محمد بن زکریای رازی و صدها امثال آنان همه ازاین سرزمین برخاستند و آثار این دانشمندان و اشباه و نظایر آنان بود که تمدن و فرهنگ عظیم اسلامی را بوجود آورد ودرجهان متمدن قدیم وجدید معروف ومشهور ساخت . بتدریج غلبه وقدرت فرهنگ ایرانی بپایه‌ای رسید که یکی ازمهمترین ارکان فرهنگ جهان گشت و امروز دانشمندان بزرگ عالم همه باین حقیقت معترفند وسهم و حق ایران دربنیان گذاری و ایجاد فرهنگ جهان بسیارزیاد وسعی نیاکان بزرگ ما در این راه سخت مشکوراست . همه منتظریم که سخنران محترم بابیانات فصیح شیوای خود چنانکه شیوهٔ ایشان است این موضوع مهم را به تفصیل بیان فرمایند وبرما روشن سازند.

دردسر ندهم و وقت را برسخنران گرامی تنگ نکنم وحضار محترم را که تشنهٔ شنیدن بیانات ایشانند بیش از این درانتظار نگذارم جای خود را به جناب ایشان واگذار کرده واستدعا میکنم سخنرانی خودرا شروع فرمایند .

ایران در فرهنگ جهان

خطابهٔ جناب آقای علی اصغر حکمت

نخست از اولیای محترم فرهنگستان ایران سپاسگزارم که امروز این مجلس را برای استماع عرایض ناچیز این بنده فراهم فرموده اند وبمن امر کرده‌اند که در بارهٔ «ایران در فرهنگ جهان» سخنی چند عرضه بدارم. البته فرهنگستان همان طور که اساسنامهٔ آن دستور میدهد موظف است که در راه نشر فرهنگ ایران سعی جمیل مبذول دارد و درمسائل غامضهٔ علم و دانش و رشته‌های مختلفهٔ تاریخ ادب وزبان شناسی این کشور مطالعات نماید. بسا که آن مطالعات برای مردم دانش دوست ایران سودمند شود، و همچنین برای هوا خواهان فرهنگ ایران در کشورهای دیگر مفید واقع گردد.

بعضی تصورمیکنند که وظیفهٔ فرهنگستان فقط وضع و اختراع بعضی لغات و اصطلاحات است ـ این تصور مطابق واقع نیست، بلی فرهنگستان وقتی تمام نیرو ومقدرت علمی وادبی خود را مصروف عمل «لغت‌سازی» مینمود ومجموعه‌ای ازلغات فارسی که ظاهراً عدد آن بهزار نمیرسد تدوین کرد که اکثر آنها را جامعهٔ ایران و فارسی زبانان بطبع سلیم خود پذیرفته اند، و چند لغتی معدود که مطابق سلیقه‌وذوق اهل زبان نبوده است بحکم طبیعت متروك و مهجور گشته. شاید در آن تاریخ در این خدمت ادبی راه مبالغه و افراط را پیموده باشند، ولی ازروی انصاف باید گفت که این مؤسسهٔ سودمند که این بنده از خدمتگزاران قدیم آن هستم همچنان وظایف دیگر را نیز انجام داده است که غمض عین ازآن نمیتوان کرد. از دوازده ماده که وظایف اساسی فرهنگستان است تنها چهار ماده بیش و کم مربوط بوضع لغات و اصطلاحات علمی و جغرافیائی و امثال آن میباشد و مابقی مربوط باموری است که انجام آن در عالم ادب خدمتی مأجورشمرده میشود.

اکنون که اولیای محترم فرهنگستان بتشکیل مجامع خطابه و سخن رانی و تألیف و طبع رسالات و کتب مفید و احیاء اثاربزرگان ادب کمر همت بسته‌اند، باید از این نیت خیر تشکر نمود. و ناگفته نماند که وضع لغات جدیده که باعث اعتراض بعضی از دانشمندان واقع شده در نزد کسانی که بتاریخ‌تشکیل این دستگاه ادبی آگاه هستند برخلاف، موجب تمجید وتحسین میتواند باشند، زیرا اگرمساعی جمیلهٔ چندتن ازاهل علم وادب نمیبود که باعلاقهٔ‌قلبی که‌بحفظ زبان باستانی خود داشته‌اند وزیراین سقف گردآمده وبلطایف حیل وتدابیرحسنه نگذاشتند زبان شیرین فارسی دستخوش ترکتازی پیروان جاهل‌اسلوب «ترکیه» درتصفیهٔ زبان قرار گیرد، هراینه لغت فارسی بصورتی میافتاد که بیش‌ازپیش موجب تأسف ضمیروتکدرخاطرشاگردان مکتب فردوسی و سعدی میشد.

بحمدالله که‌آن خطرمرتفع‌شده،واکنون‌نوبت‌آن‌رسیده‌است که فرهنگستان ایران عطف نظری بسایر وظائف ادبی خویشتن بنماید و بهمین مناسبت این سلسله سخنرانیهای ادبی وفرهنگی‌را تشکیل داده‌اند واین بنده افتخار ایراد یکی از آن جمله را بر عهده گرفته ام.



آقایان! کشوری که مامردم‌را دردامان خودپرورش داده‌است تاریخی‌طولانی دارد که قسمت مکتوب آن نزدیك به ۲۵ قرن در دست ما و در معرض مطالعهٔ ما میباشد. کسانی که ازدیرباز برفراز این خاك میزیسته اند در سیرترقی علم و جریان تکامل دانش بشری سهمی بسزا و بهرهٔ‌کافی داشته اند.

روزی که اصل و ریشهٔ میراث تمدن بشر در تمام شعب و فروع خود از علم و ادب و طبیعیات و ریاضیات و فلسفه و فنون ظریفه و دیگر آثار فکری در سراسر جهان شاخه های برومند بار آورده آن‌مقدار که ایرانیان در نشو و نمای‌آن همایون درخت کوشش ومجاهده کرده‌اند ازدیگران بهیچ رو کمتر نیست واینك مایهٔ افتخار و سربلندی ما بازماندگان آن قوم است.

هرگاه‌فرهنگستان‌ایران تألیف کتاب مفیدی بنام«سهم‌ایران‌درمیراث‌بشریت»

طرح کند و این چنین کتابی را بعالم تاریخ علم هدیه نماید، هر اینه از روی کمال دقت و با استناد باسناد ثابته و براهین مستحکم علمی و تاریخی مدلل میتوان داشت که خدمت ایرانیان بعالم بشریت تا چه درجه مفید و مؤثر بوده است.

علاوه برخاصیت نژادی مردم ایران که بجودت قریحه و عمق تفکر و ذوق لطیف و قوت منطق ممتازهستند، وضعیت جغرافیائی ایران نیز در خدمت مردم ایران بعالم علم مدد فراوان کرده است، زیرا که عرصهٔ فلات ایران که محل ارتباط و مکان تقاطع تمدن شرق و غرب است از یکطرف مدنیت یونان وروم وازطرف دیگر تمدن چین و هند را دراین سرزمین بایکدیگر آمیخته ودر نتیجهٔ این ارتباط و آمیزش، آثاری جاوید و فنا ناپذیر از بهترین و لطیف ترین محصولات فکر بشری در معرض وجود پدیدار گشته است. آن خاصیت و استعداد نژادی با این وضعیت مساعد جغرافیائی همواره مردمی را که در سراسر کشور ایران از ساحل «رود جیحون» و دامنهٔ کوه «هندو کوش» گرفته تاسواحل «فرات» و «خلیج فارس» در طول مدت هزاران سال میزیسته اند بخدمات عظیم نمایان در عالم علم و فرهنگ موفق ساخته است. نه تنها در شهرهای سواد اعظم که درگوشه و کنار این خاك بوجود آمده منشاء فیوض ومنبع معارف میشده بلکه از سرحدات آن کشور تجاوز کرده و بخاك همسایگان وبالاخره در سراسر عالم بشریت انتشار می یافته. هم امروز مشاهده میکنیم که بعضی کلمات و الفاظ فارسی ازطریق یونان و رم ویا از راه عربستان وشمال افریقا درقرون باستانی عبور کرده و بشبه جزیره «ایبری» سرایت نموده اند و در زبانهای اسپانیولی یا پرتقالی متداول شده، پس از آن همراه مهاجرین آن دو کشور عرض اقیانوس اطلس را پیموده و در امریکای جنوبی بسط و نشر یافته اند، و هم اکنون آن کلمات والفاظ در میان سخنان مردم برزیل و پاناما یا در کتابها و مطبوعات کشور بلیوی و آرژانتین بوضوح دیده میشود.

همین امر بعینه در آثار نامحسوس علمی ومطالعات و تحقیقات واختراعات وکشفیات در وادی فلسفه و نجوم و ریاضی وطب و معماری و هنر نیز صادق است که چگونه در سرزمین ایران نشأت گرفته و بطول مرور سنین و ایام از آسیای میانه بآمریکای

لاتین نفوذ کرده و اینك تأثیر تمدن و فرهنگ ایران بعد از قرنها در آن نیم کره جنوبی در نظر دانشمند دقیق نمایان است .



پردهٔ حوادث که جزئیات تاریخ قدیم ایران را دراعماق تاریکی جهل وظلمات بی خبری قرارداده است بمااطلاعات مشروحی از خدمات ایرانیان بعلم قبل از زمان سلطنت هخامنشی نمیدهد، ولی جسته جسته ازخلال شکافهائی که دراین پرده سیاه وجود داردشعاع نوری برون میتابد و کم وبیش بعضی حقایق را جلوه گرمیسازد .

اینجاست که در کتب یونانی درضمن اشاره بکوروش کبیر وسیرت واخلاق او بمعارف ایران در زمان او نیز اشاره میکنند، ومعلوم میدارد که سطح علم ومعرفت در میان مردم ایران تاچه پایه ارتفاع داشته است . مثلا در عالم طب وجود پزشکان عالی مقام در دربار ایران ازمصر و هند ویونان ـ امثال دموکدیس Demokedés و کده‌زیاس Ketésias و آپولونیدس Appolonidés آن دربار را بصورت یك آکادمی طبی درآورده بود که در آنجا در مشکلات این فن شریف که پایهٔ سلامت و تندرستی بشری در روی آنست با ایرانیان تبادل نظروتعاطی فکرمیکرده‌اند .

تحقیقاتی که دررشتهٔ جغرافیا مأمورین وسیاحان بامرپادشاهان و امراوبزرگان (ساتراپها) نموده‌اندکه ازآنجمله است سیاحت سواحل یونان بامر داریوش ومساحی ایالت « یونیه » بامر حکمران ایرانی آنجا، همه قدمهائی‌است‌که در آن ادوار قدیم درمرحلهٔ علم زمین شناسی ایرانیان برداشته‌اند .

سؤالات داریوش از دانشمندان مصر ـ ستایش افلاطون از رجال سیاسی‌ایران در «رساله مهمانی» ستایش گزونفون از کورش‌بزرگ ـ اشارات کتب عبری‌بتواریخ وآداب شاهان هخامنشی‌همه دلایل متین برتوسعه علم وفرهنگ ایرانیان‌باستان‌است.

ادوموس Eudéme شاگرد ارسطوازعقاید مغان ایران سخن رانده وفلسفه‌عالی آنهاراکه حاکی‌ازکمال‌تعمق وعمق تفکراست شرح داده. ستون Soton مورّخ‌فلسفه که‌درقرن‌دوم قبل‌ازمسیح‌میزیسته در کتاب خودمیگوید، « مغان‌درایران‌وکلدانیان دربابل‌موجد فلسفه بوده‌اند ومغان تألیفاتی‌چند درفلسفه طبیعی‌وا آلهی‌وقوانین‌عدالت

وضع کرده اند » دیوجانس Diogénes مورخ تاریخ حکما که در قرن سوّم میلادی میزیسته ومنابع قبل ازمیلاد را دردست داشته این معنی را نیز روایت مینماید .

خلاصه باید گفت که دربار پادشاه ایران همانطور که مرکزسیاسی ملل مختلفه خاورمیانه بوده است همچنان بحکم قهری طبیعت همان دربار مرکز فرهنگی ملل و اقوام مختلف نیزبوده است که درآنجا دانشمندان ملل متمدنه آن‌عصر مانند کلدانیها، آشوریها، ایلامیها، مصریها، بنی‌اسرائیل،مردم‌فینقیه، یونان‌و هند، بادانشمندان‌ایران کنکاشها ومباحثات داشته‌اند .



بعداز اسکندر که تمدن ایران ویونان بیکدیگر آمیخته شد در طول مدتی بیش از چهارصد سال که درتاریخ بنام سلطنت خلفای اسکندر ودورهٔاشکانیان مشهور است. روزگاری‌است که دراین سرزمین از آسیای صغیر تا هندوستان فرهنگی‌جدید بظهور رسیده وآن ترکیبی است ازفرهنگ ایران ویونان . وهم در این دوره است که ایرانیان عصر اشکانی باروميها که آغازتمدن جدیدی را بنیاد نهادند تماس‌حاصل نمودند ودر ایران عقاید مهرپرستیMithraismeبروم‌نفوذنمود، وهمچنین مبادی‌مذهب فلسفه مانوی‌تا مغرب اروپا انتشاریافت. درآسیای‌صغیر درتمدن‌ایرانی‌الاصل کاپودوس Capadoce کتب ایران را بیونانی در آوردند .



از قرن سوم تا قرن هفتم میلادی ـ بیش ازمدت چهارصد سال ـ کشور ایران در زیر پرچم شاهان ساسانی تمدنی ملی و ایرانی بظهورآورد، ودر آنجا درطول‌این مدت چه بسیارآدابوآثار وتحقیقات درمراحل دین و فلسفه ونجوم وطب وموسیقی وخط و نقاشی و دیگر ظواهر فرهنگ ازسرحدات کشور ایران عبور نمود ودرملل همسایه بسط وانتشار یافت .

تأسیس مدرسه گندی شاپور درزمان شاپور دوم وترجمهٔ کتب عالی مانندانجیل بزبان‌پهلوی، وتعلیمات فلسفی افلاطونی جدید ، حکم وفلسفیات منسوب ببزرگمهر، نقل کتب علمی وفلسفی ازچین وهندوستان و ترجمهٔ آنها بپهلوی وسریانی وبعد ها

بعربی که ازآنجمله است ترجمه پانچاتانتارا (کلیله‌ودمنه)، ترجمهٔ منطق ارسطو، ترجمهٔ «هزارافسان» ـ صنعت کاغذسازی درسمرقند ـ ساختمان ابنیه وطاقها و پلها که معماری آن تا زمان حاضر مورد اعجاب بینندگان است، همه از آثار فرهنگ این عصر همایون میباشد.

اندرزها و امثال وحکمی که از پادشاهان ودانشمندان آنزمان بالسنهٔ مختلفه ترجمه شده وهنوز باقی است ـ حکایت فصاحت وچامه سرائی بهرام گور، سرودسازان وموسیقی دانان خسروپرویز، قانون گذاران زمان انوشیروان، بسط فرهنگ ایرانی در شمال خراسان، آثارصنعتی درمداین وآذربایجان و خراسان وفارس تابلخ وبخارا وسمرقند، ادبیات و نقاشی های مانویان، کتاب خدای نامه، کتاب صور ملوك فرس، اختراع شطرنج و نرد، کارنامه اردشیر بابکان ـ همه اینها نمونه‌های چند است از آنچه ایرانیان عصرخجسته ساسانی بفرهنگ جهانی ارمغان آورده‌اند.

اندرز (آذرپاد مارسپندان) قطعهٔ بسیار زیبائی است که ازلطافت روح وصفای فکر وبلندی فلسفهٔ اخلاق ایرانیان آن عصر حکایت میکند. این قطعه را یکی از اساتید معظم واز اعضای عالیمقدار فرهنگستان (که اکنون از این جمع غایب است وهر کجا هست خداوند اورا بسلامت بدارد بنظم آورده است) چون اشعاری بسیار فصیح ونغز است خواندن آن موجب ترویح خاطر آقایان میشود ـ بیاد آن استاد قرائت مینمایم:

«بخواندم زگفتار دانای راد — که اندرز فرزند را کرد یاد
نکو نام «پاد آذر» شاد کام — که بودش پدر «مار اسپند» نام
بفرمود «زرتشت» نامش پدر — مگر خوی زرتشت گیرد پسر
چو هنگام فرهنگش آمد فراز — بدینگونه فرهنگ او کردساز
که جان پدر کرفه اندیش باش — بی آزار و بهدین وخوش‌کیش باش
چو باید شدن زین جهان ای پسر — نگر تا به مینو چه بایسته تر
نباشد کس اندر جهان دیر پای — همان مینوی کرده ماند بجای
مشو تند و گستاخ و نا استوار — به پیش خدا و خداوندگار

هر آن چیز کان زی تو نبود نکو بدیگر کسانش مکن آرزو»

بیت اخیر همان «دستورزرین» اخلاقی است که در کتب سماوی و فلسفی آمده است.



پس از طلوع کوکب اسلام و پیدایش تمدن اسلامی در میان مللی که در تحت لوای «جامعه اسلامیّت» از هند تا اندلس زندگانی میکرده‌اند تا قرن هفتم هجری (سیزدهم مسیحی) که آغاز مهاجمات تاتار ها و مغول ها است ــ عناصر ایرانی در خدمت بمعارف جهانی و همچنین معارف اسلامی سهم اوفررا داشته‌اند و آثار فراوان وخدمات بیشمار ــ ایشان را درصف اول مسلمانان خادم علم ودانش قرارمیدهد.

نقل کتب علم و فلسفه ازپهلوی بعربی آثار بیشمار در علوم نجوم وطب وتاریخ و روایات همه محصول تمدن و فرهنگ قدیم ایرانیان قبل از اسلام را در این تمدن نوین اسلامی انتشار داد. در میان دانشمندان اسلام اولین مترجمین مانند ابن المقفع، وسرآغاز محققین مانند ابوالعباس ایرانشهری و نخستین منجمین ابن نوبخت و ابومعشر وپیشوای زبانشناسان سیبویه و کسائی، واستاد اطباعلی بن ربن طبری، وامام فقها ابوحنیفه وسرخیل مورخین محمدبن جریرطبری، وسرآمد نبات شناسان ابو حنیفه دینوری و از نوابغ شعرا بشار بن برد وابو نواس، وسرآمد جغرافیون جیهانی و ابن خرداد به‌و هزاران دانشمند گمنام دیگرزیب وزینت کتاب تاریخ مدنیت نوین اسلام میباشند.

علامه ابن خلدون دانشمند تونسی درمقدمه معروف خودفصلی را درباره خدمات ایرانیان بعلوم اسلامی اختصاص و دربیان خود بانظری دقیق وخرده بین این حقیقت را توضیح وداد انصاف داده است.

در آنجا میگوید:

من الغریب الواقع انّ حملة العلم فی الملّة الاسلامیه أکثرهم العجم، لامن العلوم الشرعیة ولا من العلوم العقلیة الا فی القلیل النادر، وان کان منهم العربی فی نسبته فهو عجمیٌ فی لغته ومرباه ومشیخته، مع أن الملة عربیةٌ و صاحب شریعتها عربیٌ ......

و ان العربَ ابعد الناس عنها فصارت العلوم لذلك حضریّة، و بَعدَ عنها العرب

وعن سوقها والحضر لذلك العهد هم العجم او من فی معناهم من الموالی واهل الحواضر الذین هم یومئذٍ تبع للعجم فی الحضارة و احوالها من الصنایع والحرف، لانهم اقوم علی ذلك للحضارة الراسخة فیهم منذ دولة الفرس، فکان صاحب صناعة النحو سیبویه والفارسیُ من بعده والزجاج من بعدهما، وکلهم عجمٌ فی انسابهم. وانما ربوا فی اللسان العربی فاکتسبوه بالمربی و مخالطة العرب و صیروه قوانینا وفناً لمن بعدهم. وکذا حملة الحدیث الذین حفظوه عن اهل الاسلام اکثر هم عجم او مستعجمون باللغة والمربی. وکان علماءِ اصول الفقه کلهم عجما کما یعرف، وکذا حملة علم الکلام وکذا اکثر المفسّرین. ولم یقم بحفظ العلم وتدوینه اِلاّ الاعاجم و ظهر مصداق قوله صلی‌الله علیه وسلّم « لوتعلق العلمُ باکناف السماءِ لنا له قومٌ من اهل فارسً .»



ازقرن سیزدهم تااوایل قرن نوزدهم میلادی این چراغ ازلی واین شعلهٔ جاویدی گرچه براثر هجوم وحشتناك تاتاریان زمانی چند ضعیف و کم نور گردید ولی بازمانند آفتابی بلند نورافشانی آغاز میکند .

آری چند قرنی کشورما پی‌سپر مهاجمین مغول گردید، شهرها ویران، خانمانها پریشان، کتابخانه‌ها تاراج، دانشمندان بانواع آلام دچارشدند . روزگاری بازار علم وادب وفلسفه ودانش کساد گشت. سمرقند و بخارا و نیشابور وری و هرات و مرو و اصفهان وشیراز وبسیار بلاد دیگر که همه ازدیرباز مرکز علم وادب بودند پی سپرسم ستور و بازیچهٔ نوك شمشیر گشتند . هرچند تمدن صفوی چند زمانی از نو آبی بآن گلزار سوخته بازآورد ولی آن رونق و رواج دیرین در آن بازار تجدید نگشت . جنگ های سیاسی و کشمکشهای داخلی وخارجی ، زد و خورد های مردم ایران با همسایگان خود ، مجالی نمیداد که دیگر بار بمیراث تمدن بشری صفحهٔ نوین بیفزایند .

هرچند هرات واصفهان و تبریز آبادی‌یافت، وتهران جانشینی گردید، ولی پس ازجنگهای نادرشاه افشار وزد وخوردهای عباس میرزای ولیعهد باهمسایگان حال سستی ورخوتی درمردم ایران ایجادشد، و ظلمات جهل و بیخبری برسراسر جایگاه

یزدان که سرچشمهٔ انوار آسمانی بود مسلط گردید .

در همین اوان بود که اروپا بعداز ادوار قرون وسطی وارد عصر جدید در تاریخ خودشد وسرزمین علم وادب ومیدانگاه کشفیات واختراعات گشت .



قرن نوزدهم سپری شد درحالی که ایران مراحل تحول را طی میکرد وازجامهٔ تمدن قدیم آسیائی رفته رفته عاری شده لباسی از تمدن جدید فرنگستان بر تن میآراست . درحالتی که علم ودانش صورتی جدید درپرتو اختراعات واکتشافات عصر حاضر بخود گرفته بود، لازم میبود که هوش وقریحهٔ مردم باستانی ایران خویشتن را با مکتب تازه وفرهنگ نوین سازگار نماید .

میتوان گفت که از اواخر قرن هیجدهم تا اوایل قرن بیستم مسیحی بیش از ۱۵۰ سال سپری شدتا آنکه فرزندان ایران بتوانند در این « کنسرت » جدید که از آن « بتمدن اروپا » تعبیر میکنند بنوبت خود نغمه کهن را بنوازند. این یك قرن و نیم دوره دانش آموزی اواست . دراین یك قرن ونیم است که ایران تمام مظاهر مدنی و روشهای اجتماعی اروپارا از رژیم حکومت گرفته تاسبك تعلیم و تربیت و فرهنگ اقتباس واتخاذ نمود .

نسل جدید ایران بسیره و خوی نیاگانی خویش ـ همانطور که پدران ایشان درمدارس جُندی شاپور واسکندریه ورُم وبغداد تا هندوچین همه جا دنبال کسب علم میرفتند ـ دراین نوبت نیز زوایای دانشگاههای مهم دنیای جدید را ازپاریس ولندن و وبرلن ونیویورك پی سپر گامهای همت خود نمودند .

اگر بخواهیم تاریخ شرکت ومعاضدت ایرانیان را درانواع شعب علوم وفنون جدید شرح دهیم داستانی بس طولانی ـ وازحوصله مکان ومقام خارج است . همان بهتر که از همه ظواهر نوین بذکر یك نمونه و مثل اکتفا کنیم . و آن راجع است بـه « همکاری فکری وفرهنگی «La coopération Intellectuelle»



ازاواخر قرن هفدهم بواسطه ارتباط ملل اروپا بیکدیگر ـ یعنی مللی که

کم‌وبیش دارای یك دیانت وصاحب یك ادب وفرهنگ وواجد یك طرزفکر ومتولد دریك مدنیت بودند- برآن سر شدند که در مرحلهٔ دانش آموزی و درمیدان معارف و فرهنگ عمومی بااسلوبی منظم وسیستم جدید - چنانکه عادت ایشان است- بایکدیگر همکاری و توحید مساعی نمایند. هرچند چنانکه میدانیم اقلیم اروپا درطول قرون متمادی همیشه میدانگاه جنگهای خونین وصحنهٔ زدوخوردها و کشمکشهای هولناکی بوده که فجیع تر از آن تاریخ بشریت نشان نداده است، ولی دراین اواخر- پس از جنگهای قرن هیجدهم- فکر موافقت ومعاضدت بین‌المللی بطریقی مؤثرتر و اسلوبی وسیع تر بر ضمیر پیشوایان فکری آن ملل منقوش و مرتسم میگردید - در کنگرهٔ وین درسال ۱۸۱٤ که درآن تمام نمایندگان کشورهای اروپائی شرکت جستند جرثومهٔ نخستین «همکاری بین‌المللی» منعقد گردید، و این فکر در طول مدت قرن نوزدهم پیوسته رشد و نما حاصل مینمود، تاآنکه در کنفرانسهای لاهه که از ۱۸۹۹ تا ۱۹۰٦ منعقد میشد قواعد بین‌المللی برای جنگ وضع و دیوان دائمی محکمهٔ بین‌المللی را درشهر لاهه طرح ریزی نمودند.

پس از اولین جنگ جهانی ۱۹۱٤ تا ۱۹۱۸ که ملیونها نفوس بشری طعمهٔ هلاك گردید، خیال ایجاد همکاری فکری و معاضدت فرهنگی مابین ملل جهـان در مخیلهٔ بزرگان وعلماء عالم قوت گرفت. این کشتار هولناك بامصائب و آلامی که بدنبال خودداشت دانشمندان را تحریك نمود که ازراه علم ومعرفت بطرف آرزوی دیرین خویش یعنی ایجادصلح دائمی بشتابند. ازاین‌رو «جامعه ملل» بوجود آمد. ولی جامعهٔ ملل کـه دستگاهی سیاسی بود بوجود سازمانی که بتواند ازطریق معارف وفرهنگ بااو کمك ومعاضدت نماید نیازمند گردید. بزرگان علم و پیشوایان سیاست هردو مدتها بفکر تأسیس این چنین سازمان فرهنگی بودند تا آنکه شاید از طریق تعلیم و تربیت بذر صلح طلبی وانسانیت دوستی را درروح ابناءِ بشر نشو ونما دهند.

ولی باید گفت که فکر تأسیس این‌چنین سازمانی اندیشهٔ تازه نبود که پس‌از جنگ اول جهانی بظهور رسیده باشد، بلکه هم از اوایل قرن نوزدهم دانشمندان دراین اندیشه بوده‌اند- چنانکه پس‌ازانقلاب فرانسه درسال ۱۸۱۹ دانشمند فرانسوی

مارك انتوان ژولین Marc Antoine Jullien در رساله ای که انتشار داده تشکیل کمیسیون تربیتی و نشر مجله‌ای بالسنه مختلف، و تأسیس بنگاهی برای تربیت آموزگار ودبیر، و تحقیقات بین‌المللی درباب علوم تربیتی پیشنهادنمود. چنانکه اورا پیشرو فن نوین «تعلیم وتربیت تطبیقی Education Camparée» میشمارند.و پس ازاو درطول قرن نوزدهم دانشمندان دیگر همواره نظریهٔ اورا پیروی مینمودند، تاآنکه در اوایل قرن بیستم این آرزو ازعالم خیال بعرصه عمل درآمد ــ ماکون بوئر Molken Boer هلندی درسال ۱۸۸۵ طرحی برای تشکیل شورای دائم بین‌المللی بمنظورامورتربیتی پیشنهاد کرد ومعتقد بود که بوسیله دبستانها باید میان ملل حسن تفاهم ایجاد وازخونریزی جلوگیری نمود. پس ازاو دیگر دانشمندان درهلند و آلمان و فرانسه و سائر ممالك دراین زمینه دائماً مشغول مطالعه وانتشارات بودند. تا بالاخره درسال ۱۹۱٤ دولت هلند از هیجده کشور دعوت نمود که در کنفرانس بین‌المللی تربیت و تعلیم در شهر لاهه شرکت کنند، ولی ناگهان قبل از تشکیل کنفرانس، جنگ نخستین شروع شد واین اقدام خیر صورت وقوع نیافت.

پس از جنگ عمومی چنانکه گفتیم « جامعه ملل » بظهور رسید و آن فکر دیرین را تجدید نمود. درماه دسامبر ۱۹۲۰ یعنی ۲۷ سال قبل جامعهٔ ملل درجلسهٔ عمومی خود امر تربیت راجزوبرنامه‌اعمال‌خودقرارداد، ودراولین مجمع عمومی درهمانسال یکی از دانشمندان و سیاسیون بزرگ فرانسه موسیولئون‌بورژوا Léon Bourgeois پیشنهاد کمیسیونی را بمنظور تحقیق در مسائل مربوط بـه تعاون فکری بین‌المللی تقدیم مجمع کرد و در همان جلسه تصویب شد، و بلافاصله دستگاه بین‌المللی تعاون فکری بوجود آمد. تشکیلات این دستگاه درجلسات عدیدهٔ مجمع ملل درسال های ۱۹۲٦ و ۱۹۳۱ موردتصویب‌مجمع‌عمومی L'assemblée générale واقع شد، که یکی از نه قسمت کارهای فنی جامعه ملل گشت ــ وآن‌عبارت‌بود ازهمکاری ملل‌درامور علمی وفرهنگی برای ایجاد حسن تفاهم واتحاد ملل عالم.

در سال ۱۹۳٦ مطابق سال ۱۳۱۵ دولت ایـران بوسیله وزارت معـارف رسماً عضویت مؤسسه بین‌المللی تعاون فکری را قبول نمود و آن سال در تاریخ خدمات

علمی بین‌المللی مملکت ایران اولین بار است که این کشور در این مرحله که متناسب باطبیعت زمان بود قدم نهاد .

گرچه شرکت ایران درمجامع بین‌المللی و اخلاقی قبل از این تاریخ درموارد دیگر نیز واقع شده بود مثلاً شرکت ایران در تشکیلات بین المللی صلیب احمر نخست درحدود ۱۸۷۰م بظهوررسید، وسپس درسال ۱۹۲۳م بهمت بلندجناب آقای دکتر امیراعلم کارمند پیوسته ونایب رئیس فرهنگستان انجام‌یافت، وهمچنین شرکت ایران درمجمع بین‌المللی آموزش وپرورش درسال ۱۹۳۱ در شهر ژنو ــ که این بنده گوینده باتفاق آقای جمال اخوی کارمندفرهنگستان ازطرف معارف ایران سمت نمایندگی داشتیم ــ واقع شد، که هنوز هم در ادوارمعین جلسات این مجمع بین‌المللی درهمان شهر باحضور نماینده ایران تشکیل میشود .



باری سازمان تعاون فکری L'Organisme deLa Coopération Intellectuelle در ظل حمایت جامعه ملل درسال ۱۹۲۱ بظهور رسید ودارالانشاء آن درشهر ژنو تشکیل شد . پس ازیک دوره تکامل، دولت فرانسه که بحکم سنت دیرین خود همیشه در راه بخدمت بعلم پیشقدم است، مؤسسه مخصوص همکاری بین‌المللی را درشهرپاریس بخرج خود تأسیس نمود . و ایــن مؤسسه مفید تا سال ۱۹٤٥ یعنی سه سال قبل وجود داشت و خدمات قابل وصف وستایش دراین زمینه بعالم بشریت انجام‌داد، وزمینه حسن تفاهم اولاد و اعقاب مردم جهان را از طریق وحدت برنامهٔ تعلیم وتربیت واز راه نشرعلم و معرفت طرح ریزی میکرد .

چنانکه گفتیم در سال ۱۹۳٦ کــه این بنده افتخار خدمت بمعارف را داشتم عضویت ایران درآن مؤسسه اعلام گردید و کمیته محلی یا ملی ایران در همان زمان تشکیل شد ولی متأسفانه سالی چند برنیامد که آتش سوزان دومین جنگ جهــانی شعله‌ور گشت وآن مؤسسه هم مانند صدهابنگاههای علمی وفرهنگی عالم دچار وقفه و تعطیل شد .

حملات وحشیانه جنگجویان درشرق وغرب اروپا آغاز گردید ممالک متمدن و

صلح طلب بنوبت خود یکی بعد از دیگری پی سپر مهاجمین بیرحم واقع گشت ، دولتهای ممالك مغلوبه هریك در برابر دشمن پایتخت های کشور خود را رها کرده در شهر لندن جای گزین میشدند . در آن موقع وزرای معارف چندین مملکت مغلوب مانند: بلژیك ـ چکوسلاوکی ـ یونان ـ هلند ـ لوکزامبورك ـ نروژ ـ پلونی ـ یوگوسلاوی ـ فرانسه، همه در آنجا گرد آمدند. وزیر معارف دولت انگلستان آقای بتلر Buttler درماه اکتوبر ۱۹٤۲ موقع را غنیمت شمرده از آنها دعوت نمود که مرتبا مجالس کنفرانس تشکیل داده قضایا و مشکلات معارفی را از نقطهٔ نظر ایجاد صلح پایدار مابین خود مشورت نمایند و نقشهٔ معارفی مشترکی طرح کنند که پس از ختم جنگ وحصول فیروزی نهائی در کشورهای خود بموقع اجرا گذارند .

همینکه جنگ بفتح دول دموکرات جهان خاتمه پذیرفت هم از نخستین روز در منشور ملل متحد دربارهٔ همکاری معارفی بین‌المللی از نقطهٔ نظر حفظ صلح جهانی و ایجاد سعادت آتیهٔ بشر تاکید خاصی بعمل آمده و در ضمن بند۳ از مادهٔ یك آن منشور مصوبه ۱۳۲٤ شمسی مؤسسه مخصوصی بنام «شورای اقتصادی» که یکی از شعب فرعیهٔ آن برای امر معارف و همکاری فرهنگی است در نظر گرفته شد . از این رو کنفرانس وزرای معارف درلندن تقویت حاصل نمود ودر ماه اوت ۱۹٤٥ یعنی چند هفته بعد از امضای منشور سانفرانسیسکو وزرای معارف ملل متحد موفق شدند که طرح اساسنامه‌ای پیشنهاد نمایند تا بر طبق آن یك سازمان دائمی و مستحکم برای امر تعلیم و تربیت فرهنگ بین‌المللی تأسیس شود. این پیشنهاد در همان تاریخ یعنی، در مرداد ۱۳۲٤ شمسی بتمام ملل متحد که یکی از آن جمله ایران بود تقدیم گردید. واز اولیای معارف آن دول دعوت بعمل آمد که برای بحث ومطالعه در آن اساسنامه در پائیز همان سال اجتماع بزرگتری تشکیل دهند، و این موضوع اساسی و مهم را مورد مباحثه و تحقیق قرار دهند و معلوم نمایند که چه وسیله ای ممکن است اتخاذ شود که مابین ملل عالم همیشه حسن تفاهم دائمی موجود باشد، و علم و ادب و هنر را بطور عام در دسترس تمام اهل عالم گذارند . و چگونه باید دول عالم با یکدیگر همکاری نمایند تا آنکه سکونت و استقرار اقتصادی و امنیت سیاسی و آزادی حقیقی

نصیب مردم جهان شود .

این دعوت ازطرف دودولت انگلیس و فرانسه متفقا بعمل آمد وتقاضا کردند که نمایندگان خودرا در اول نوامبربلندن اعزام دارند تا در کنفرانس عمومی طرح پیشنهادی وزرای معارف مورد مذاکره ومطالعه قرار گیرد .

بعلاوه دولت فرانسه هم طرح دیگری بهمان مضامین تهیه کرده بودکه هر دو پیشنهاد زمینه مباحثات آتیه را تشکیل میداد .

درایران درهمان تاریخ، وقتی که مراتب بعرض پیشگاه مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاهی رسید دراین باب اظهارکمال علاقه را فرموده و امر مبارك صادر گردیدکه دولت ایران نیزدراین کارسودمند بین‌المللی وخدمت معارفی بحکم وظیفه‌شرکت‌نماید

مرحوم غلامحسین رهنما که از خدمتگزاران باخرد وخوش نیت معارف ایران بود درآنوقت تصدی خدمت وزارت فرهنگ را بعهده‌داشت . دعوت دولتین فرانسه و انگلیس را پذیرفته و هیئتی از خدمتگزاران فرهنگ برای مشارکت دراین انجمن بزرگ فرهنگی بلندن‌اعزام داشت. این‌کنفرانس ازاول نوامبر ۱۹٤٥ تشکیل و قریب ۲۰ روز بطول انجامید وهمه روزه صبح وعصر دائربود. دراین کنفرانس ٤٤ دولت شرکت نمودند تمام دول عالم که منشور سانفرانسیسکو را امضاء کرده بودند باستثنای یك دولت (بدون آنکه‌آنرا رد نماید) نمایندگانی از نخبه رجال فرهنگی خوداعزام داشتند،همه دول اسلامی‌که جزء ملل متحده بودند درآنجانماینده داشتند. عدد اعضای‌کنفرانس ۲٥٤ تن، بعلاوه ۱۳ مؤسسه وبنگاه بین المللی جهانی نیز درآنجا نمایندگانی بعنوان عضو ناظر فرستاده‌بودند، ریاست‌کنفرانس بامرحوم‌میس‌ولکینسون Ellen Wil kinson وزیر معارف انگلیس و نایب رئیس آن موسیو لئون بلوم M. Léon Blum دانشمندسیاسی فرانسوی بود .

بعدازجلسات عدیده تشکیل کمیسیو نهاوشعب، طرح پیشنهادی وزرای معارف وطرح دولت فرانسه ماده بماده مورد شور وگفتگو قرارگرفت، وبالاخره اساسنامه‌ای برای تشکیل یك سازمان دائمی علمی وفرهنگی وتربیتی نوشته شد ــ وآن‌سازمان موسوم به « انسکو » گردید . U.N.E.S. C.O.

وقتی که درایران « انسکو » میگویند بعضی تصور میکنند مقصود مارك یك کارخانه فیلم عکاسی‌است که اسمی شبیه بآن دارد، بعضی دیگر تصور میکنند انسکو نام یکی از رجال کشور رومانی است. وحال آنکه این اسم از حروف مقطعه اوایل چند کلمه اتخاذ شده، وبعادت معمول این عصر یك کلمه از آن ساخته‌اندکه بانگلیسی «انسکو» استخراج میشود :

United Notions Educational, Scientific ond Cultural Organisation .

دراین کنفرانس عهدنامه‌ای طرح شد که پایه سازمان انسکوراپیش‌بینی میکرد ونمایندگان ٤٤دولت آنرا امضاء نمودند وبلافاصله کمیسیون مقدماتی از نمایندگان همان دول تشکیل شد که تشکیلات لازم برای آن مؤسسه نوبنیاد تهیه به بیند.

این‌عهدنامه مشتمل‌است بر۱۵ماده، وخلاصه‌ای است ازوظایف ومقاصدسازمان وتمام دستگاه اداری آن وتشکیلات فرعی آن مانند دارالانشاء و شورای اجرائیه و مجمع عمومی وبودجه وکمیته‌های محلی درممالك مختلفه وغیره وغیره.

نمایندگی ایران نیزبموجب اختیاری که داشت این عهدنامه را امضاء نمودو درتاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۵ مطابق ماه می ۱۹٤٦ بموجب یك فقره تصویب نامه دولت ایران نیزآن را پذیرفته‌است، وبرای‌آنکه قانونا ازتصویب مقامات مقننه نیز بگذرد طرح آن‌ازطرف آقای دکترصدیق وزیرمعارف‌وقت ونایب رئیس فرهنگستان ایران در تاریخ مهرماه گذشته تقدیم مجلس شورایملی گردید. امیدوار است که در اثر توجه‌آقـای دکتر سیاسی وزیرفرهنگ و رئیس دانشگاه و عنایت نمایندگان معارف خواه مجلس بزودی مورد تصویب واقع شود وایران نیز در این تشکیلات فرهنگی بین‌المللی در ردیف سایر ممالك قرار گیرد. بی موقع نیست که گفته شود تقریبا تمام ٤٤ دولت امضاء کنندگان عهدنامه مذکورمتن اساسنامه را بتصویب‌هیئت های مقننه خود رسانیده‌اند.



بر طبق تصمیم کنفرانس لندن دبیرخانه دائمی انسکو بطور ثابت در پاریس استقرار یافته است، ویکی ازعلمای معروف جهان موسوم به پرفسور ژولین هکسلی

Prof. J. Huxley که از مشاهیر فرهنگیان انگلیس و ازبزرگان اساتید عالم علوم طبیعی بسمت ریاست دبیرخانه انتخاب شده است .

بموجب اساسنامه سالی یکمرتبه باید مجمع عمومی از تمام نمایندگان ملل جهان تشکیل شود و محل آن همه ساله تغییر مییابد . درماه دسامبر سال گذشته ۱۹٤٦ اولین کنفرانس عمومی درشهر پاریس تشکیل شد و با موافقت شایان خاتمه پذیرفت . در این کنفرانس مسائل بسیارمهم ازغوامض علم وادب وفرهنگ ـ ازقبیل اشاعه تعلیمات عمومی مجانی توسعه موزه‌ها و کتابخانه‌ها انتشار صنایع ظریفه توسعه تعلیمات بوسیله فیلم ودیگرمسائل مشکله فلسفی و علمی و اجتماعی محل بحث و مذاکره و مشاوره قرار گرفت . دراین جلسه بودجه سالیانه انسکورا به شش ملیون ونهصد وپنجاه هزار دلار تصویب نمودند.

یکی ازمسائلی که از ابتداءِ مورد توجه انسکو بوده موضوع کمك بمعارف مللی است که درهنگام جنگ عمومی یابکلی کشورشان خراب وویران شده یاخسارت وزیان دیده ، وتصمیم گرفته‌اند که بموجب صورتها وآماری که از آن دول تقدیم میشود بهریك ازآنها بقدرمرتبه یاری ومساعدت مادی بشود .

هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس لندن بحکم وظیفه سعی کافی مبذول داشت که معارف ایران نیز درعداد ممالك آسیب دیده قرار گیرد و صورت جامعی از احتیاجات معارفی خود ازقبیل مقدارکافی کاغذ و کتاب و اثاثیه مدارس ولابراتوارها وفیلم های علمی بدفترانسکو تقدیم داشت این پیشنهاد مورد توجه قرار گرفت وامید واری حاصل است کـه بعد از آنکه دولت ایران اساسنامه انسکو را بتصویب مجلس برساند از آن اعانه بهره‌مند گردد .

صورت جامع و گزارش مبسوطی از جریانات انسکو هم در وزارت فرهنگ وهم در دبیرخانه کمیسیون ملی انسکو ثبت است ، وهر کس بخواهد اطلاع جامعی از آن حاصل نماید ممکن است بآنجا مراجعه نمایند. بی موقع نیست عرض کنم که محل ثابت دبیرخانه کمیسیون ملی انسکودرهمین عمارت فرهنگستان میباشد .

سال گذشته یعنی اکتبر ۱۹٤۷ کنفرانس عمومی انسکو در شهر مکزیك

تشکیل شد وقرار است که سومین جلسه مجمع عمومی در سال آینده برحسب دعوت دولت لبنان دربیروت منعقد شود .



برای آنکه حضار محترم کاملا بچگونگی انسکوونیت مؤسسین آن پی ببرند بی موقع نیست شرحی را که در مقدمه عهدنامه آن نوشته شده و بامضای همه ملل عضو رسیده است دراینجا بخوانم ، تاآنکه حقیقتی از مرام مقصد انسکو وآینده در درخشانی که برای آن در نظر متفکرین جهان مرتسم است بخوبی در ذهن آقایان روشن شود :

«دولتهای کشورهای عاقد این پیمان بنام ملتهای خوداعلام میدارند که چون جنگ‌ها درذهن مردم سرچشمه میگیرد دفاع ازصلح نیز باید درذهن مردم تهیه شود وعدم آشنائی متقابل ملل همواره درجریان تاریخ مبدأ سوءِ ظن وبی‌اعتمادی میان ملل بوده واختلافات ناشی ازآن غالباً منجر بجنگ شده .

«وچون جنگ بزرگ ومهیبی که تازه پایان یافته است براثر انکار اصول مساوات وحیثیت واحترام شخصیت‌انسانی ، واراده تبدیل‌آن اصول بعقیده عدم تساوی نژادهاومردم بااستفاده باجهل واوهام ممکن‌گشته ، وحیثیت‌انسان مقتضی‌نشرفرهنگ وتربیت عمومی برای‌عدالت‌وآزادی وصلح است ــ تمام ملل‌وظائف مقدسی دارند که بایدآنها را باروح معاضدت انجام دهند .

«وازطرفی‌صلحی که تنها مبنی برقرارداد های اقتصادی و سیاسی دولتها باشد نمیتواند قبول ورضای دائم وصادق عموم ملل‌را فراهم‌آورد ، بنابراین‌صلح منظور باید برپایه تعاون فکری واخلاقی بشری قرار گیرد .

به این علل

« کشورهائی که این‌اساسنامه را امضا کرده‌اند ومصممند که برای عموم دسترسی کامل ومتساوی بتربیت وجستجوی آزادانه حقیقت و مبادله آزاد افکار و معارف را تأمین کنندتصمیم بتوسعه وتکثیرمناسبات میان ملل گرفته‌اند، که تاملتها یکدیگررا بشناسند ، وازعادات یکدیگر معرفتی دقیقتر وحقیقی‌ترحاصل نمایند . »



دراینجا سخن ما درباره «انسکو» خاتمه پذیرفت . اکنون لازم است ازمساعی دولت عظیم دیگری درزمینه موضوع مورد بحث ـ یعنی (روابط فرهنگی بین‌المللی) چند کلمه عرض نمایم وخاطرنشان کنم که دولت جماهیر شوروی که اکنون مرکز و کانون یك سیاست بزرگی است که میلیونها نفوس بشری پیرو آنست دراین میدان ازدیگران عقب نبوده بلکه بربسیاری از ممالك اروپا و امریکا سبقت‌گرفته است .

بعضی تصور میکنند که عملیات و مجاهدات عظیم ملل جماهیر شوروی منحصر بامور سیاسی است ، و دراین کشورها کمتر فعالیت فرهنگی بعمل میاید . هر کس در این عقیده باشد در اشتباه عظیم است . همسایه بزرگ ما که از ابتداءِ قرن بیستم صفحه تازه‌ای در کتاب بزرگ تاریخ تمدن بشری گشوده است ، موضوع روابط فکری بین‌المللی و همکاری عقلی وعلمی را برحسب وصایای پیشوایان جلیل خود مانند لنین و استالین ـ محترم میشمارد ، و در راه این نیت کوشش بسیار مینماید و مبالغ گزاف خرج میکند .

درمیان فرهنگستانهای عالم یکی‌ازبزرگترین ومعروفترین فرهنگستان علوم شوروی است که جشن دویستمین سال تأسیس آن در ۱۹۴۶ باحضور نمایندگان تمام دول عالم درمسکو انعقاد یافت . این آکادمی‌ازبزرگترین کانونهای علم ودانش بشریت است که ازآنجا پرتو انوار دانش واشعه فروغ معرفت باطراف جهان میتابد .

انجمن‌های روابط فرهنگی شوروی باسایر ملل عالم در تمام شهرهای بزرگ جهان مانند پاریس ولندن و واشینگتن دائر شده ، و عددآنها روزبروز رو بافزایش است . درشش سال اخیر این انجمنها برروی اسلوب ونظام محکمی تأسیس شدند ودر مسائل علمی وادبی وتاریخی وجغرافیائی ونژاد شناسی وباستانشناسی و هنرهای زیبا وفیزیك وشیمی وعلوم طبیعی وطب ومهندسی وحقوق بادانشمندان دیگر ممالك مشترکاً همکاری مینمایند .

تأسیس «انجمنهای جوانان شوروی» از ابتکارات نوین‌آن دولت است که در خارج از کشور خود ملیونها نفر دوستان تحصیل نموده اند و بامتجاوز از یکصد

وپنجاه سازمان جوانان درچهل مملکت آمریکا واروپا ارتباط برقرار کرده‌اند. همچنین «کمیته زنان وبانوان شوروی» با ۱۳۶ سازمان مترقی زنان در ٤٤ کشورجهان رابطه مستقیم دارند.

علما و فرهنگیان ممالك دموکراسی دائماً اظهار تمایل مینمایند که علاوه بر روابط سیاسی با کارکنان علم و فرهنگ در جماهیر شوروی در روی مسائل علمی و فرهنگی ایجاد رابطه کنند.

مثلاً درفرانسه دانشمندانی‌مانند لانژان - ژولیو - کوری - مارسل ودیگران، و در انگلستان علمای عالیمقام مانند گولداین - برنال - رولف و غیره بطرفداری از ترقی وتکامل علمی جماهیر شوروی برخاسته‌اند.

در آمریکا ژوزف دویس که از نویسندگان معروف وارجمند است وسابقاً سفیر کبیر امریکا در روسیه بود در کتابیکه بنام « مأموریت مسکو » نوشته عقیده ایجاد روابط علمی را با آن مملکت تشویق مینماید، بعضی ازعلما درآمریکا مجله‌ای تأسیس کرده‌اند موسوم به« روسیه سویتیك امروزی، » کسانی که دراین مجله تحریرمقالات مینمایند از دانشمندان طراز اولند مانند البرت انیشتن صاحب تئوری معروف.

یکی‌از جمله کسانی که دراین موضوع در آمریکا فعالیت بسیار میکند آقای مکلیش شاعر ومتفکر وفرهنگی معروف است که شهرت جهانی دارد وریاست هیئت نمایندگان آمریکا را در نوامبر ۱۹٤٥ در کنفرانس لندن بعهده داشت و این بنده خود نعمت ملاقات اورا درك کردم، وی میگوید « استقرار روابط فرهنگی و علمی با جماهیر شوروی بمنزله شالوده محکمی برای استقرار صلح پایدار در اعقاب آتیه انسانی است. »

دولت جماهیرشوروی در غالب کنفرانسهای فرهنگی ومجامع علمی بین‌المللی با اعزام نمایندگان دانشمندشرکت میکند، از آن‌جمله درمارس ماه سال‌گذشته نمایندگان ۷ جمهوری شوروی در کنفرانس ممالك آسیائی در دهلی حاضر شدند و درکار های کنفرانس صمیمانه توحید مساعی نمودند، و از طرف دولت هندوستان با نهایت

گرمی و مهربانی از آنها پذیرائی شد که بنده خود نیز درآنجا شرکت داشتم.



آقایان! این است خلاصه‌ای ازدورنمای جنبش‌ها و نهضت‌های جدید که برای ایجاد معاضدت و همکاری علمی در میان ممالك عالم درعصر حاضر بظهور رسیده است، وملاحظه مینمائید که تاچه پایه تمام ملل جهان ازهرعقیده ومشی سیاسی که باشند دراین امر خطیر متفق‌القول هستند.

جای بسی خوشوقتی است که ملت ایران نیز در این زمینه بقدری که وسایل و اسباب اجازه میداده است پیش‌قدم شده ازجمله فرهنگستان ایران اولین قدم را در این راه خیر برداشته است.

آری – برای نخستین‌بار نظریه ایجاد روابط فرهنگی درهمین عمارت ودر زیر همین سقف درفکر روشن بعضی‌ازآقایان پیوستگان این بنگاه سودمند بظهوررسید، ودرجلسه ۱۲ بهمن ماه۱۳۲۱، یعنی درست ۵ سال‌قبل ازاین، درموقعی که هنوز دنیا در بحبوحه آتش خلاف و شقاق میسوخت این آقایان بافکر دوربین خود پیش‌بینی نمودند که مملکت ایران نیز باید در این میدان داخل شده و با دیگر ملل در این وادی مقدس همکاری نماید. بهمین مناسبت طرح اساسنامه‌ای درفرهنگستان بتصویب رسید درضمن ۹ ماده، که درماده‌اول‌آن تصریح مینماید که فرهنگستان‌ایران هیئتی برای روابط فرهنگی بین‌المللی‌مرکب از چندین تن پیوستگان برای ایجاد روابط علمی با کشورهای جهان تشکیل میدهد.

اگر قاعده «الفضل للمتقدم» صحیح باشد فضیلت تقدم دراین مرحله نصیب فرهنگستان ایران است. امیدوارم دراین میدان پهناور که سنوات اخیره بسوی‌آن هموطنان ما چند قدمی برداشته اند – مرکزجولان افکارآیندگان باشد. واگر در این‌راه خیردولت وملت‌ایران بذل جهد وصرف‌قوی‌نمایند وازمال وجان دریغ ندارند شك نیست که درآتیه ازاین درخت بارور میوه‌های شیرین خواهند چید.

چقدر کوته نظری ونزدیك‌بینی است ازطرف بعضی اشخاص، که متأسفانه در رأس امور مالی کشورقرار گرفته‌اند، گاهی‌اظهارمیشود که عایدات دولت باید صرفاً

در امور بارور وحاصل‌خیز بمصرف برسد، و باین بهانه از پرداخت دراهم معدود در راه علم ودانش‌ومعارف خودداری میکنند. این گونه اشخاص که مفاد «عجلاً جسداً له خوار» بدرستی درباره‌آنها صدق میکند هرقدر که خودرا درآسمان‌ملك‌ستارگان درخشان بشمارند در نظر عقلا کمترین وزن و ارزشی نخواهند داشت. زیرا هنوز ندانسته‌اند که هیچ‌درختی باورتر ازدرخت علم وهیچ مزرعه‌ای حاصل‌خیزتراز‌مزرعه دانش نمیباشد ـ «البلدالطیب یخرج نباته باذن ربه والذی‌خبث‌لایخرج الانکدا».

ملل رامیه عالم که اکنون بسر منزل سعادت رسیده‌اند از آن رهگذر است که در راه معرفت ودانش بیدریغ دست سخاوت میگشایند وسهم عمده عوایدمملکت خودرا بمصرف تربیت ابناء نوع میرسانند. این بنده هیچوقت فراموش‌نمیکنم که در احصائیه سال تحصیلی۱۹۳۳ مشاهده نمود که مملکت انگلستان صد۱۸ عایدات‌مملکت خودرا بمصرف بودجه فرهنگی میرسانید درصورتیکه بودجه فرهنگی ایران در آن تاریخ کمتر ازچهار درصد عوائد کل کشور بود

اگر این روش که ماپیش گرفته‌ایم ادامه دهیم محققا بکعبه آمال خودنرسیده و در راه ترکستان بضلالت و گمراهی دچار وسر نوشت‌مانیستی‌ونا بودی‌خواهد بود.

چقدر مایه تأسف است که در دانشکاه تهران که تنها مرکز علم و دانش این مملکت و یگانه مایه امیدواری باینده است برای اندك مخارجی که باید بمصرف طبع ونشر کتابی برسد یا لوازم آزمایشگاهی تهیه گردد خدمتگزاران معارف باید دست حاجت ونیاز در برابر مأمورین دارائی دراز کرده ویا گردن کج رهائی اززنجیرهای محکم مقررات را تقاضا نمایند وناله وفریاد آنها بجائی نرسد. هرقدر تمنا میشود که برای مصارف این دستگاه بزرگ علمی اندك مایه سخاوتی بخرج دهند وهمان طور که اسما دانشگاه را استقلال داده‌اند معنا نیز برای آن قائل باستقلال شوند و در امورمالی آن‌راآزادی‌عمل بدهند ابداً گوش‌سنگین اولیای دارائی‌مملکت دلایل‌منطقی خدمتگزاران معارف وعلم را نمیشنود. ولی‌درهمان حال برای مصارف بیهوده‌ومضری که میدانیم ومیدانید بیمضایقه آلاف والوف خرج میشود.



امیدواری ما تنها بطبقه دانشمند مملکت است که در این شب ظلماتی کوکب فروزان علم ودانش را نصب‌العین خود قرارداده و کشور را بصبح نورانی‌سعادت‌رهبری کنند، وهمان گونه که درادوار تاریخ گذشته این مملکت جوانان دانش پژوه وپیران دانشمند ایران را نجات داده‌اند دراین ایام نیز که اوقات ناگواری ازجهل وضلالت میگذرانیم، باردیگر بپای مردی‌خود ودانش برمشکلات غلبه نمائیم ودیگر باربیرق سعادت ونیك بختی راکه محققا جزپرچم علم ودانش چیز دیگرنیست برفراز این کشور که مهدعلم وفرهنگ بوده است نصب کنیم .

گویا مرحوم ادیب همین معانی را در نظر داشته که خطاب بزاده فارس این ابیات را گفته است . کلمات آنمرد بزرگ درپایان مقال روح پژمرده و افسرده‌مارا لذتی میبخشد . و مساعی جمیله پدران مارا دروادی علم و ادب دگربار بنظرمامیآورد

«همی بود یکچند بیژن اسیر — نه کس پایمرد و نه کس دستگیر،
بفرزانه فرزند دستان سام — زچه اندر آمد به ناز و خرام .
کنون‌ملك ایران‌چو بیژن شده — بچاه سیاهش نشیمن شده!
تو فرزانه فرزند اسیاوشی — قباد دلیری فریدون وشی!
ترا همچو رستم بسی بنده اند — بنام همایون تو زنده اند،
رهان بیژنم را تو از کید زن — تو این بدگهر زن بشمشیر زن .
تو ای ابر نیسان صدف بار شو — صدف از هوا گو گهر بار شو!
گهربار بر فرق شیران فارس! — هزار آفرین بر دلیران فارس!
توئی یادگار از جم و اردشیر، — همیدون بزی شادمان سال دیر!
توئی یادگار از نیاکان پاك ، — توئی‌پاسبان هم براین‌مرزوخاك ،
کف موسوی خاك بیضات باد ! — دم عیسوی باد صحرات باد !

پایان

"IRAN WA FARHANG DJEHAN"

IRAN ET LA CULTURE MONDIALE

Conférence

Prononcée

par

A. A. HEKMAT.

A FARHANGESTAN IRAN

TEHERAN, 8MARS 1948.

از انتشارات « نامهٔ فرهنگستان ایران »

قاعدهٔ استعمال بعضی از کلمات

نگارش جناب آقای
حسین سمیعی « ادیب السلطنه »
رئیس فرهنگستان ایران

خرداد ۱۳۲۸

چاپخانه مجلس

متن خطابه ایست که جناب آقای حسین سمیعی

(ادیب السلطنه) رئیس فرهنگستان ایران و

رئیس انجمن ادبی فرهنگستان در یکی از جلسات

انجمن ایراد فرموده اند

هو الله تعالی

گاهی در برخی از نگارشهای رسمی وعادی دیده میشود که بعضی لغات بغلط استعمال شده یا در معانی و موارد استعمال آنها اشتباهاتی روی داده است، حتی در استعمال پاره‌ای از لغت هائی که بتصویب فرهنگستان ایران رسیده ازمعنای حقیقی آنها انحرافهائی پیدا شده ومعانی لغات و کلمات صورت دیگری بخودگرفته است.

ازاین قبیل است اشتباهاتی که گاهی در املای بعضی کلمات یا دراستعمال آنها بجای یکدیگر پیش میآید.

این اشتباهات ممکن است برای بارهای اول درطی خواندن و نوشتن چندان مهم بنظر نیاید، اما همینکه مکرّرشد ونظایر زیاد پیدا کرد شاید اشخاصی که چندان با ادبیات و نگارشهای ادبی آشنا نیستند واز لغات وطرز استعمال آنها چندان اطلاع ندارند همان غلط ها را صحیح پنداشته ومأخذ قرار بدهند، علی الخصوص که گاهی نیز این غلطها در پاره‌ای از روزنامه ها که نوشته های اشخاص مختلف را در صفحات خود درج و نقل میکنند- والبته هیچ الزام ومسؤلیتی‌هم درسنجیدن وتشخیص دادن صحت وسقم عبارات و کلمات آن نوشته ها ندارند- منعکس‌میگردد، وچون روزنامه را همه میخوانند این اشتباهات بیشتر صورت تحقق گرفته و در اذهان عمومی نقش می بندد و در محاورات ومکاتبات عمومی تکرار میشود.

بنابراین من برای توجه دادن بعضی نویسندگان ونامه نگاران پاره‌ای توضیحات را نسبت ببرخی ازاین کلمات واشتباهاتی که درآنها رخ داده است لازم شمرده و این چند کلمه را که در زیر بنظرشریف خوانندگان‌گرامی میرسد برسبیل تذکریادداشت کردم والبته اگر باز دراین زمینه چیزهائی بنظرم رسید با وسایل دیگر باستحضار عمومی خواهم رسانید.

این تذکرات و توضیحات البته مربوط بلغات واصطلاحات واستعمالات فارسی بوده ولی‌اگر درضمن نسبت ببعضی از کلمات عربی هم توضیحی داده شده است بدان سبب بوده که‌آن کلمات امروزازجنبهٔ عربی خود خارج شده وجزو لغات واصطلاحات فارسی قرار گرفته است.

آئین

بمعنی مذهب ـ **رسم** ـ **عادت** ـ **روش** ـ **آرایش** است .

مثال :

آئین اسلام مایهٔ رستگاری دنیا و آخرت است . آئین من این است . همیشه بدین آئین بوده ام . آئین من در زندگانی چنین بوده است . شهر را آئین بسته اند .

شاهد :

اسلام بـدین سهلی و آسانی نیست　　یا حرف که برگوئی و برخوانی نیست
آری بزبان آنچه نـداری در دل　　وین در خور آئین مسلمانی نیست

آئین تقـوی ما نیز دانیـم　　لیکن چه چاره با بخت گمراه

نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست　　کلاهداری و آئین سروری داند

گشاد ابروی طاق فتح را دین　　ظفر بر طاق گردون بست آئین

این کلمه در فرهنگستان برای مراسم و تشریفات اختیار شده است .

مثال :　آئین تاجگذاری .　آئین گشایش مجلس شورای ملی .

آئین نامه

درفرهنگستان بجای نظامنامه **آئین نامه** پذیرفته شده است . مثال :

آئین نامه باشگاه هواپیمائی کشوری ـ آئین نامه بنگاه حمایت مادران و بینوایان .

آتش نشان ـ آتش نشانی

بجای مأمور و ادارهٔ اطفائیه تصویب شده است . مثال :

ادارهٔ آتش نشانی دیروز خوب ازعهدهٔ فرونشانیدن حریق . . . برآمد و آتش نشانان جدیت و چالاکی هرچه بیشتر بکار بردند . **شاهد :**

چنان درجانم آتش زدغم عشق　　که ننشیند بهیچ آتش نشانی

آزمایش ـ آزمون

این دو کلمه از یك ریشه در آمده و غالباً معنی امتحان میدهند و برحسب تصویب فرهنگستان **آزمایش** بیشتر در امتحانات فنی استعمال میشود و گاه نیز افاده معنی تجربه کند.   مثال :

آزمایشهای پاستور خدمتی بزرگ بسلامت نوع بشر کرده است.

آزمایشهای عمر من مرا بپرهیز از مذبذبان و دروغگویان وا میدارد.

منوچهر ازعهده آزمونهای سالیانه اش خوب برآمده است.

شاهد بهر دو معنی :

آزمودم مرگ من در زندگی است   چون رهم زین زندگی پایندگی است

ما آزموده ایم دراین شهر بخت خویش   باید برون کشید از این ورطه رخت خویش

آگهی ـ آگاهی

این دو کلمه سابقاً بمعنی اطلاع یافتن استعمال میشد، ولی در فرهنگستان آگهی بجای «اعلان» و آگاهی برای اداره ای که در شهربانی بنام تأمینات یا پلیس مخفی بود تصویب شد و ادارهٔ آگاهی جای گزین ادارهٔ تأمینات گردید و بنا براین پلیسهای مخفی را کارآگاهان یا مأمورین ادارهٔ آگاهی گویند.

در کلمهٔ **آگهی** بمعنی «اعلان» این نکته را باید در نظر گرفت که ترکیب آن در موقع استعمال با فعل دادن باشد نه کردن مثلاً «آگهی داد» باید گفت نه «آگهی کرد».

استان

این کلمه بضم الف است چون بستان، و برای هریك از بخشهای ده گانهٔ کشور ایران بجای **ایالت** اختیار شده است. استعمال آن بکسر الف (استان) یا بمد الف (آستان) غلط است.

اندیشه

این کلمه افادهٔ دو معنی کند

اول بمعنی فکر است و در این معنی بیشتر استعمال شده است.

مثال : دراینکار اندیشه فراوان کردم.

شاهد:

اول اندیشه وانگهی گفتار   پای بست آمده است پس دیوار

سخندان پرورده پیر کهن   بیندیشد آنگه بگوید سخن

اندیشه کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم.

دویم بمعنی ترس و بیم.

مثال : من از تو هیچ اندیشه ندارم یعنی نمیترسم.

بازنشسته

فرهنگستان این کلمه را بمعنی « متقاعد » تصویب کرده است و باصطلاح اداری وقانونی باشخاصی‌اطلاق میشودکه سن آنها بحدتقاعد قانونی‌رسیده ومیتوانند معافیت خود را از خدمت دولت درخواست کنند و یا دولت خود آنها را از خدمت معاف کند.

این متقاعد را نباید بامتقاعد که بجای قانع وراضی‌استعمال میشود اشتباه کرد و مثلاً گفت با فلان در فلان موضوع مذاکره کردم و او را بازنشسته نمودم یعنی متقاعد و قانع ساختم.

البته چنین استعمالی خیلی شاذ و نادر است ولی چون من خود وقتی در دوسه نامه بچنین استعمال غلط برخوردم این تذکر را در اینجا بدان سبب دادم.

بایگان

بروزن شایگان و رایگان کسی است که نامه ها و نوشته های اداری را در دفتری نگاهداری میکند تا در هنگام نیازمندی بتوان از آن استفاده کرد. عمل بایگان را بایگانی گویند که پیشتر «ضبط» میگفتند، و اگر کسی چنانکه گاهی

دیده است آنرا بمعنی اصلی ضبط گرفته ومثلاً بگوید «مال فلان را بایگانی کردند» بکلی غلط است .

بزه

بروزن **مزه** بمعنی جرم و گناه است وهای آخر آن تلفظ نمیشود مانند «های» **سره ، رژه ، واژه ، تازه ، غازه ، زنده ، مرده** و امثال آن .

و مجرم را بزه‌کار گویند و چون خواهند که نویسند «بزه‌کار» بروزن مزه‌دار با جدائی‌ها ازکاف باید نوشت نه با پیوستگی کاف بها باینصورت : « بزهکار » ، چه در اینصورت ها باقتضای رسم الخط های ملفوظ خوانده خواهد شد .

بهداشت - بهداری

این دو کلمه را نباید بیکدیگر اشتباه کرد چه بهداشت بمعنی وسائل نگاهداری سلامت مردم است و بهداری اداره ای که کارهای راجع بسلامت مردم در آنجا انجام می یابد واداره میشود. مثال :

وزارت بهداری نسبت ببهداشت همگانی اقدامات سودمند و تدابیر مؤثری بکار میبرد .

بیشینه - کمینه

پیشتر برای بیشترین مقدار ممکن **حداکثر** و برای کمترین مقدار ممکن **حداقل** میگفتند . فرهنگستان برای معنی اول **بیشینه** و برای معنی دویم **کمینه** تصویب کرده است .

مثال : بیشینه‌درآمد فلان شرکت بده میلیون ریال رسیده است .کمینه درآمد فلان شرکت پنج میلیون ریال است .

پیشینه - دیرینه

پیشینه و **دیرینه** دو واژه است که در فرهنگستان اولی را برای سابقه کار یا سابقهٔ علمی واخلاقی، و دویمی را برای سابقهٔ خدمت مستخدمین تصویب کرده اند و این دورا نباید باعتبار سابقه بیکدیگر اشتباه‌کرد . مثلاً نمیتوان گفت پیشینه خدمت

فلان در فلان وزارتخانه ، و هم نمیتوان گفت دیرینهٔ فلان کار ، یادیرینهٔ عملی فلان مأمور، یادیرینهٔ اخلاقی فلان مرد. بلکه بایدگفت دیرینه خدمت فلان کارمند درفلان وزارتخانه بدین قرار است

مثال : فلان مأمور سی سال دیرینهٔ خدمت دارد ، پیشینهٔ فلان کار چنین است ، پیشینهٔ عمل فلان خیلی رضایت بخش است، پیشینهٔ اخلاقی فلان چندان خشنودی بخش نیست .

پیوسته

در فرهنگستان بجای متصل تصویب شده است ، واین‌گاه باشد که افادهٔ اتصال زمانی کند چنانکه گوئیم « فریدون پیوسته در انجام وظایف خود کوشش دارد » وگاه اتصال و انضمام چیزی را بچیز دیگر نشان دهد چنانکه‌گوئیم : « فلان‌صورت حساب بفلان نامه پیوسته است » .

واینکه بجای پیوسته بدینمعنی پیوست تا در پیوست نویسند هیچ صحیح نیست و اگر خواهند که پیوست نویسند باید که « با » برسر آن درآورند و به پیوست نویسند مانند «پنج برگ صورت حساب بپیوست این نامه فرستاده شد» . (هرچند این نیز چندان فصیح نیست) و بهتر این است که بنویسند پنج برگ صورتحساب بدین نامه پیوسته است یا پیوسته بدین نامه فرستاده شد .

درخواست

۱ ـ خواستن و تقاضا کردن چیزی است . مثال :

سلامت وسعادت شمارا از خداوند درخواست میکنم .

۲ ـ نوشته‌ای که درآن چیزی برسبیل تقاضا پیشنهاد میشود . مثال :

درخواست حقوق شمارا از اداره حسابداری صادر کرده‌اند .

دغل

بمعنی نادرست و دسیسه کار است .

مثال : فلان مردی دغل است .

شاهد: این دغل دوستان که می بینی مگسانند دور شیرینی

این کلمه را فرهنگستان بدو معنی تصویب‌کرده است .

۱ ـ تغییر دادن متاعی برای گول زدن واغفال خریداران .

۲ ـ کسی که متاعی را برای اغفال خریداران تغییر میدهد و این در حقیقت همان معنی اصلی دغل باشد که ذکر شد .

زایچه

برای ورقهٔ ولادت کـه هنگام زادن کودك نوشته میشود و ادارهٔ آمار از روی آن ورقه شناسنامه‌را تهیه میکند تصویب شده‌است ، بنابراین نمیتوان زایچه رابجای متولد بکار برد چنانکه بعضی‌آنرا بهمین معنی استعمال کرده و بزایچگان جمع بسته واز آن معنی متولدان خواسته‌اند .

برخی تذکرهای کوچك

استقامت - مقاومت

غالباً دیده و شنیده میشود که کلمهٔ **استقامت** را بجای **مقاومت** که بمعنی ایستادگی وپایداری وتحمل در مقابل حوادث وشدائد است استعمال میکنند و این صحیح و فصیح نباشد، چه هریك از این دو کلمه معنی مستقل جداگانه دارد یعنی استقامت بمعنی **راستروی** است و مقاومت بمعنی **پایداری وایستادگی**، واین دو معنی را نباید باهم اشتباه و این کلمات را بجای یکدیگر استعمال کرد.

است

است بفتح الف کلمهٔ رابطه ایست که بآخر کلمات دیگر ملحق و متصل گردد ومعنی مفرد مضارع دهد واین کلمه اگربکلمه ای متصل شود که در آخر آن الف یا واو باشد الف ازاول آن بیفتد.

مثال: صورت آن زیباست. سیرت این نیکوست.

شاهد: چوبشنوی‌سخن‌اهل‌دل‌مگو‌که‌خطاست سخن‌شناس‌نئی‌دلبرا‌خطا‌اینجاست

اگرمحوّل حال جهانیان نه قضاست چرا مجاری احوال برخلاف رضاست

ای سرو بلند قامت دوست وه‌وه‌که‌شمایلت‌چه‌نیکوست

نازك بدنی که می نگنجد درزیرقباچوغنچه درپوست

در حلقهٔ صولجان زلفت بیچاره دلم‌فتاده‌چون‌گوست

میسوزدوهمچنان هواخواه میمیردوهمچنان دعاگوست

ونیز اگر با ماقبل خود روی هم و بلا فاصله نوشته شود تواند بود که الف از اول آن بیفتد چنانکه گوئیم: خداکریمست - فلان دوست منست، که در اصل کریم است و دوست من‌است بوده.

واین الف در اول **است** بحال خود باقی میماند اگر کلمهٔ قبل آن مختوم بالف و واو نباشد چون :

شب فراق که داندکه تاسحر چند است　　　مگر کسی که بزندان عشق در بنداست

ویا از کلمهٔ ماقبل جدا نوشته شود چون :

خداوند قدیم است ، خدای ناظر اعمال من است .

این توضیح که درباره کلمهٔ **است** نگاشته شده برسبیل تذکر بود وتفننی‌است که کتّاب برای اختصار و کوتاهی **بکار** برند وگرنه یك قاعدهٔ کلی والزامی نیست جز در قسمت اول که‌آخر کلمهٔ ما قبل بالف یاواو منتهی باشد که ابقای الف **است** و جمع دو الف باهم چندان زیبا و پسندیده نیفتد .

حرف با

با که برسر کلمات در میآید باید بتنهائی و بدون الحاق ها بدان نوشته شود چـون : بشهر رفتم ، بجمشید گفتم ، بکتاب رجوع کردم . کـه نوشتن « به شهر » « به جمشید » « به کتاب » درست نیست .

بروزگار عزیزان‌که روزگار عزیز　　　حرام باشد بی دوستان بسربردن

بیارب یـارب شب زنـده داران　　　بـامید دل امید واران

بایستی

فعلی است‌که باید برای زمانهای‌گذشته بکار برده شود واستعمال‌آن برای‌زمان آینده درست نیست . مثال :

شما وقتی که از اروپا حرکت میکردید بایستی حرکت خودرا تلگرافاً بمن اطلاع بدهید . ولی‌نمیتوان‌گفت : وقتی‌که میخواهید بآذربایجان تشریف ببرید بایستی دو روز پیش مرا از حرکت خود آگاه فرمائید ، بلکه درآنجـا **باید** بجای **بایستی** باید گفت .

تاء مقصور

بعضی کلمات هستند که بتاء مقصور منتهی میشوند ولی « تا» جزو اصلی کلمه نیست وغالباً دیده میشود که درهنگام افادهٔ معنی حال وحالت بآخرآنها یعنی بعداز

تا الفی الحاق میکنند ودوزبر برروی الف میگذارند واینطور مینویسند :
عجالتاً ، اصالتاً ، وکالتاً ، امانتاً ، و امثال آنها .

درصورتی که افزودن الف بآخر این کلمات جایز نیست و باید این طور نوشته شود :
عجالة ، اصالة ، وکالة ، امانة ،

امّا الحاق الف فقط در کلماتی واقع میشود که **تا** جزو اصلی کلمه بوده و اگر حذف شود کلمه ناقص و بیمعنی میگردد ، مانند : **موقت ، ثابت ، صامت** ، و امثال آنها که « تاء » **وقت ، ثبات ، صمت** ، جزءِ اصل کلمه است و درهنگام بیان حال **موقتاً ، ثابتاً ، صامتاً** نوشته میشود .

تمرکز - متمرکز

این دو کلمه در مکالمات و مکاتبات زیاد استعمال میشود و بکلی غلط است .

مقصود از استعمال کلمهٔ **تمرکز** جمع شدن چیزهائی است دریك نقطه مرکزی و از کلمهٔ **متمرکز** آنچیزها که در آن نقطه جمع شوند . و این غلط از آنجا ناشی شده که از ریشهٔ اشتقاق کلمه غفلت کرده اند که **رکز** است و بمعنی دفن کردن ، و نهان کردن ، ویکجا جمع کردن است و مرکزاسم مکان ازاین فعل است وآنانکه مرکزرا بباب تفعلل برده‌اند بکلی ازماده اشتقاق کلمه بی اطلاع بوده اند ، چه **رکز** هرگز بباب تفعلل نرفته و فقط بباب افتعال درآمده ، چون **ارتکاز** که بمعنی اختلاج است .

پس اگرخواهند که اجتماع چیزهائی را دریك نقطه مرکزی بیان کنند باید گویند که فلان چیزها در فلان محل مرکزیت یافته است .

جمع

گاهی دربعضی ازنامه ها دیده میشود که کلمات فارسی را بصورت جمع میبندند مانند **بازرسین، داوطلبین** و امثال آنها ، و این خود غلطی فاحش است زیرا بازرس و داوطلب دو کلمهٔ فارسی هستند و جمع آنها باید با علامت جمع فارسی که در ذیروح ، « ان » ودرغیرذیروح ، « ها » ، است بسته شود ، وآوردن علامات جمع عربی مانند

« واو و نون » یا « یا و نون » در آخر کلمات فارسی هم زشت وهم غلط و برخلاف قاعده و قیاس است. پس باید بازرس وداوطلب را در حالت جمع « **بازرسان** » و « **داوطلبان** » نوشت.

و از جمله اشتباهاتیکه در مورد کلمات فارسی و غالباً در محاورات و مکاتبات متداول میباشد این است که بعضی کلمات فارسی را با الف و تا که علامت جمع عربی است جمع می بندند مانند گزارش و نگارش و سفارش و فرمایش و امثال اینها که گزارشات و نگارشات وسفارشات و فرمایشات مینویسند و این بکلی غلط و از قاعده جمع فارسی خارج و صحیح آن گزارشها و نگارشها وسفارش ها و فرمایشهاست.

چنانکه ـ چنانچه

دو کلمه اند متفاوت المعنی که درمکاتبات ومحاورات قدیم غالبا بمعنی « بطوریکه » « مثل اینکه » ، استعمال میشده اند ، ولی دیری است که بعضی از نویسندگان فرق وتمایزی درمیان این دو کلمه قائل شده اند یعنی « چنانکه » رابجای « بطوریکه » و « چنانچه » رابجای ادوات شرط استعمال میکنند.

مثال اول ـ چنانکه دیروز بشما گفتم باید درانجام فلان کار اقدام فوری کرد.

مثال دویم ـ چنانچه اجازه میفرمائید امروز بافلان مذاکره خواهم کرد.

خاستن ـ خواستن

این دو کلمه چنانکه میدانیم دومصدرند که هریك معنی جداگانه دارد :

خاستن بدون واوغالباً با « بر » استعمال میشود بمعنی بلند شدن وبرپاایستادن است « وخواستن » با واو بمعنی خواهش کردن ومیل داشتن.

گاهی دیده میشود که بعضی اشخاص اشتباه کرده این کلمات را در غیر مورد و معنی خود استعمال مینمایند مثلا برخواستن با و او مینویسند وازان معنی بلند شدن میخواهند ، وخاستن بی واو رابجای خواستن آورند وازان معنی تقاضا کردن قصد کنند. پس باید فرق این دورا بایکدیگر تشخیص داد واز استعمال یکی بجای دیگری احتراز نمود.

خاطر

کلمه ایست معروف ومعنی آن معلوم ولی درنوشتن آن بعضی ها اشتباه میکنند

و **خاطر** را **خواطر** با واو مینویسند و این خود غلط است زیرا خواطر با واو جمع « خاطره » است واستعمال آن درجائی که مقصود خاطر و کلمه مفرد باشد جایز نیست و نمیتوان مثلاً بخاطر دارم را بخواطر دارم نوشت .

خرد

خرد بروزن کُرد ضد بزرگ است ، غالباً دیده میشود که این کلمه را با واو (خورد) نویسند واین غلط است . مثال :

زان نگنجید درجهان سترگ   که جهان خُرد بود ومرد بزرگ

فوق‌العاده

این کلمه مرکب است از **فوق** که بمعنی بالاست و **عادت** که معروفست و در مورد اموری استعمال میشود که از عادت و معمول خارج باشد ، و غالباً از ذکر این کلمه شدت واهمیت وبزرگی کار را خواهند چنانکه‌گویند فلان مردی فوق‌العاده است فلان شجاعت فوق‌العاده دارد . شاهد :

مملکت را مرد باید مرد فوق‌العاده باید   در میان سرد و گرم روزگار افتاده باید

گاهی شنیده میشود که بعضی اشخاص « العاده » را بتشدید دال استعمال‌کرده و فوق‌العادّه میگویند در صورتی که غلط است و عادّه بتشدید دال در اینمورد هیچ معنی ندارد .

قابل اهمیت

زیاداستعمال میکنند و فصیح نیست . **دارای اهمیت** یا **حائز اهمیت** باید گفت .

ور

گاه بمعنی **وگر** و **اگر** باشد چنانکه دراین بیت :

گر بکشی حاکمی ور بنوازی رواست   بنده چه دعوی کند حکم خداوندراست

و گاه بمعنی اگرچه استعمال شود چنانکه دراین بیت :

کس نیاید بزیر سایهٔ بوم   ورهمای از جهان شود معدوم

های مختفی

کلماتی که بهای مختفی یا (غیر ملفوظ) منتهی میشوند مانند : باده ، زاده ، آزاده ـ وامثال آنها درحال جمع دوصورت پیدا میکنند:

اگر کلمه ازاسمهای ذیروح وذوی‌العقول باشد یاصفاتی‌که بصورت اسم‌استعمال شده باشد های مختفی آخر آن بکاف فارسی (گ) تبدیل شده و کلمه (آن) که‌علامت جمع فارسی است بدان ملحق میگردد چون **دایه** ، **دیوانه** ، **فرزانه** ، **درمانده** ، **افسرده** ، که جمع آنها **دایگان** ، **دیوانگان** ، **فرزانگان** ، **درماندگان** ، **افسردگان** میشود .

واگر کلمه از اسامی بی روح وغیر ذوی‌العقول باشد های مختفی از آخر آن افتاده و کلمهٔ (ها) که علامت جمع فارسی است بدان می پیوندد چون **شانه** ، **دانه** ، **خانه** ، وامثال آنها که جمع آن **شانها** ، **دانها** ، **خانها** ، میشود نه شانه‌ها و دانه‌ها و خانه‌ها مگر در مواردی که اگر های مختفی را حذف کنیم با کلمه دیگر مشتبه گردد مثل **نامه** و **جامه** و **خامه** که اگر **نامها** و **جامها** و **خامها** بدون های غیر ملفوظ نویسیم بجمع نام و جام و خام مشتبه شود . پس در اینصورت های مختفی بحال خود باقی ماند وهای علامت جمع بدان پیوندد و **نامه ها** و **جامه ها** و **خامه ها** نوشته شود .

بعضی معادل‌ها که ممکن است بجای پاره‌ای از ترکیبات عربی اختیار شود

بجای **علی ای‌حال** بهرحال ، در هرحال ، در هرصورت .

« **علی رؤس‌الاشهاد** پیش‌روی‌همه ، پیش‌چشم‌همه ، درحضور تمام‌مردم.

« **فی حد ذاته** بخودی‌خود .

« **برأی‌العین** بدیدهٔ خود ، بچشم خود .

« **طوعاً کرهاً** خواه وناخواه ، خواه نخواه ، خواهی نخواهی .

« **کمااینکه** مثل اینکه ، بطوریکه ، چنانکه .

« **علی ای نحو کان** هرچه باشد ، بهرحال باشد ، بهرصورت‌که باشد .